

محفل شیعه

نویسنده:

علی حسین امیری

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

۷	مقدمه
۹	این کیست این؟
۱۰	مداح و آخوندست این
۱۱	ای رافضی به رقص آ
۱۲	مبارک باد!!
۱۳	نومید مشو شیطان!!
۱۴	بمیرید، بمیرید
۱۴	کجااید، کجااید؟
۱۴	زیارات قبور
۱۵	مردم دیوانه
۱۶	زنده بدم، مُرده شدم!!!
۱۶	بی دین شده ام!!
۱۷	شیعه سلامت می کند!!
۱۷	اسیران بلائیم
۱۸	زهی شرک که ماراست!!
۱۸	شیعه بدنام
۱۸	جمع پستان می رسد

۱۹	بت عیار.....
۲۰	فرقه زشت.....
۲۱	به مناسبت ورود خمینی به ایران.....
۲۲	به مناسبت ورود خمینی.....
۲۳	به مناسبت ورود خمینی.....
۲۴	چنان کفرم!!.....
۲۴	درون شوای غم و کینه!!.....
۲۵	خدا و قرآن.....
۲۶	هم رنگ حماقت شو!!.....
۲۶	قرآنم آرزوست.....
۲۷	آواز شرک.....
۲۷	نوبت ظلم و جفاست!!.....
۲۸	میاور کاسه.....
۲۸	از این عقل بجستم!!.....
۲۹	دست از تو نمی دارم.....
۲۹	یکسان شده در پستی.....
۳۰	دشمن دین (آخوند).....
۳۰	بی تو به سر نمی شود!!.....
۳۰	مذهب کفرینک.....
۳۰	رو سر بنه به منبر!!.....
۳۳	آمدند و به ما ز دین گفتند.....

۳۵.....	حب بدون عمل
۳۵.....	حب بدون معرفت
۳۶.....	زبان حال مداحان و وعاظ نادان
۳۶.....	از توهم تا حقیقت
۳۹.....	مذهب ما
۴۱.....	گفتگوی واعظ و عارف
۴۲.....	محبان عمر و علی
۴۳.....	شک کن
۴۳.....	روحانی شهر
۴۳.....	واعظ و مداح نادان
۴۴.....	اگر . . .
۴۴.....	بترس
۴۴.....	دین الله
۴۵.....	دارم درون سینه ز اندوه آهها
۴۶.....	ای که با یاران پیغمبر بدی
۴۶.....	کار جاهل
۴۷.....	با جهالت برو تا جهنم
۴۸.....	آخوند
۴۹.....	تقلید و جهالت
۵۰.....	شد قیامت، امامت نیامد
۵۱.....	علی یا شیعه؟

۵۲.....	منش متعصبین.....
۵۲.....	شرک و جهل.....
۵۲.....	جهالت.....
۵۲.....	خوارج.....
۵۳.....	و تمام است مرا با تو سخن.....
۵۴.....	روز جزا.....
۵۴.....	شکوه علی از مدعیان حب او.....
۵۵.....	خداحافظ.....
۵۶.....	جمهوری قلابکی.....
۵۶.....	کشورم را.....
۵۷.....	سرود ملی انجمن پویندگان راه شرک.....
۵۸.....	رنگ سیاه رنگ عشقه.....
۵۸.....	اسلام ناب آخوندی.....
۵۹.....	توحید یا شرک.....

مقدمه

سلام و درود بر پیامبر اسلام و خاندان پاکش و اصحاب وفادارش. مسئله شعر و شاعری از زمان‌های قدیم مطرح بوده و به انواع گوناگونی خود را نشان داده است. حتی در زمان پیامبر ﷺ در بین عرب‌ها سرودن شعر و فصاحت و بلاغت امری مهم بوده است، و هر کس نیز بر علیه افراد مخالف خود شعر سرایی می‌کرده، و این نشان می‌دهد که حربۀ شعر و زبان و قلم بسیار مفید است، و ما نیز در اینجا از این حربۀ کمک گرفته‌ایم چونکه خرافیون مذهبی در ایران برای عالم و دنیا شعر می‌گویند و بدین طریق می‌خواهند حقانیت خود را اثبات کنند و از این حربۀ تا بتوانند استفاده می‌کنند و از رسانه‌ها نیز پخش می‌کنند. بنابراین، سرودن این اشعار نباید باعث ناراحتی ایشان شود.

هر شاعر یا عارف یا دانشمندی مطابق با اندیشه‌ها و عقاید خود اشعاری را سروده است، و حتی بعضی از این افراد صرفاً شاعر نبوده‌اند بلکه فقط اشعاری را سروده‌اند، همچون حکیم عمر خیام که در واقع دانشمند و ریاضی‌دانی زبر دست بوده ولی رباعیات و اشعار جالبی نیز سروده است، و البته هر کدام از شاعران معایبی نیز داشته‌اند و در سرودن اشعار خود بعضی موارد اسلامی را رعایت نکرده‌اند و سخنان نادرست و حتی در بعضی مواقع کفرآمیز و شرک‌آلود نیز سروده‌اند، بگذریم ...

همانطور که گفتیم هر کدام از این شاعران به سبک خود شعر سروده‌اند، و در این میان عارف نامدار مولانا جلال‌الدین محمد بلخی (۶۰۴-۶۷۲ هـ. ق) نیز دارای اشعار بسیاری است همچون دیوان شمس تبریزی یا مثنوی معنوی.

ما در اینجا مطابق با اشعار این عارف نامدار شعر سروده‌ایم چون اشعار مولوی به طور عجیبی در ذهن همه جا دارد و دهان به دهان می‌چرخد و کم‌سوادترین مردم نیز حداقل با بعضی از ابیات او آشنا هستند و حتی بعضی از ابیاتی که آورده‌ام عیناً همان

است که خود مولانا سروده، بنابراین اشعار ما نیز که بر ضد خرافات مذهبی است بهتر و آسانتر در دل مردم جا می‌گیرد و ممکن است در ایشان اثر کند تا بلکه بیشتر به فکر تحقیق پیرامون عقاید خود بیفتند.

البته پیرامون خرافات مذهبی استادان زیادی شعر سروده‌اند و حتی از ابیات شاعران معروف کمک گرفته‌اند تا شعرشان اثر بیشتری داشته باشد. مثلاً نویسنده و شاعر بی‌نظیر استاد علیرضا حسینی نیز اشعار جالبی را سروده‌اند که توصیه می‌کنم آن‌ها را بخوانید^۱، و ایشان نیز در کتاب خود آلفوس ابیات زیر را همچون مولوی سروده است که این شعر در وصف تفرقه افکنان شیعه است:

ما برای فصل کردن آمدیم نی برای وصل کردن آمدیم
ما درون را ننگ‌ریم و حال را ما برون را بنگ‌ریم و قال را
پس لازم است خواننده گرامی بداند اشعاری که در مقابل خود دارد مطابق و مشابه با غزلیات شمس تبریزی اثر مولانا است که به دیوان شمس و دیوان کبیر نیز شهرت دارد و کسانی که دیوان شمس را خوانده باشند بیشتر و بهتر متوجه این اشعار می‌شوند.
پس از این مقدمه لازم به تذکر است که هر جا اینجانب نامی از شیعه برده‌ام و آن را نکوهیده‌ام منظور تشیع صفوی و شیعیان غالی^۲ و مشرک می‌باشند نه شیعیان درستکار و سالم.

۱- ایشان کتابی نوشته‌اند به نام آلفوس که در رد خرافات شیعه است، و در این کتاب اشعار خود را نیز آورده‌اند.

۲- غالی از غلو می‌آید و غلو در مورد شخصی یعنی صفاتی را که آن شخص ندارد به او بدهیم، صفات خارق‌العاده، یا صفات خالق را به مخلوق دادن که شرک است، و غلات در زمان ائمه انواع احادیث جعلی را به نام امامان می‌ساخته‌اند، همچون داشتن علم غیب و معجزات عجیب و امامان نیز همیشه از این قشر جامعه بیزار بوده‌اند، امیدواریم شما دوست غلات نباشید.

چنانچه شخصی شیعه باشد و به عقاید منحرف و شرک آلود شیعیان فعلی در ایران معتقد نباشد و این عقاید را قبول نداشته باشد، به طور حتم چنین شخصی مورد احترام است و روی سخنان ما با او نبوده است. البته چنین اشخاصی در زمان فعلی و در جامعه کنونی انگشت شمار هستند و به طور واضح می‌بینیم که عقاید شیعیان کنونی چگونه است و البته این تعداد افراد روشنفکر و سالم نیز کاری نمی‌توانند صورت دهند و اعتراض آن‌ها به جایی نمی‌رسد و همیشه سانسور شده‌اند. به هر حال روی صحبت ما با مداحان و آخوندها و دکانداران مذهبی و متعصب و احمق و غالی است^۱ که از گفتن هر گونه شرک و غلوی خودداری نمی‌کنند و چنانچه با شما در جایی خلوت کنند خواهید دید که چه مزخرفاتی به نام دین می‌بافند و چه عقاید شرک آلودی دارند. این دسته از خرافیون خوارج زمان ما هستند و صد پله از خوارج بدترند، این‌ها دقیقاً همچون خوارجند، دید تک بعدی، دید گنجشکی، تعصب و حماقت، انعطاف ناپذیری، انتخاب‌گرزینی از آیات قرآن، تفرقه افکن، نادان و ...

پس روی سخن ما به این اشخاص است، این شما و این محفل شیعه:

این کیست این؟

این کیست این، این کیست این؟	این شیعه غالی ست این
کفر است و انکار این مگر؟	یا راه گمراهی ست این
این کیست این، این کیست این؟	این شیعه غالی ست این
آخوند را کرده علم	دنبال ماست مالی ست این
آن جُل خر را ماند این، تصویر شر را ماند این	مرگ و خطر را ماند این، سنبل بدعتهاست این
این مرگ ظلمانی ست این، یا بزم شیطانی ست این	این جان جان کاهیست این، یا دوزخ و ناراست این

۱- البته لازم است قشر حزب اللهی، بسیجی و سپاهی را نیز به این لیست اضافه کنیم.

فرمان شر را ماند این، سودای خر را ماند این آن خارجی^۱ را ماند این، حزن و پریشانی ست این
 امروز شرکیم ای پدر، توبه نداریم ای پدر از نور رستیم ای پدر، امسال کفرانی ست این
 امروز خواریم ای پدر، دینی نداریم ای پدر در اوج داریم ای پدر، اسلام ناب ماست این!!
 بردار بانگ زیر و بم، کاین وقت مداحیست این!! آتش بزَن در روضه ها، کین یوغ حیوانیست این

مداح و آخوندست این

دجال محبوب توام، قاتل ایمان توام مست و پریشان توأم، مداح و آخوند است این
 همکار شیطان است این، با مجلسی^۲ یار است این نشر خرافات است این، مداح و آخوند است این
 چون شاه عباس است این، قلاده ناس است این شیطان خناس است این، مداح و آخوند است این
 یکسو زیارت خوانی و یکسو دو صد نفرین و لعن این هفته وحدت بود^۳، مداح و آخوند است این
 ســـــود و زـــــیان کـــــردســـــت او؟ دین را دکان کردست این، مداح و آخوند است این
 اندیشه‌هایش تیره است، او عاشق رنگ سیاه مکروه عالم باشد این، مداح و آخوند است این

۱- خارجی همان خوارج هستند و همانطور که گفتیم خوارج واقعی و خوارج امروزی همین شیعیان
 غالی و صفوی و متعصب و گمراه امروزی هستند.

۲- جناب مجلسی سنبل خرافات در تشیع صفوی است و در ایجاد تفرقه میان شیعه و سنی از هیچ
 تلاشی دریغ نکرده است، کتب او همچون بحارالانوار و حق الیقین و حلیة المتقین مملو از خرافات
 و شرک و کفر است و مجلسی برای خرافی شدن و دشمن شدن با اهل سنت بهترین امام است ولی
 این شخص تفرقه جو و خرافی در میان علما و آخوندهای شیعه دارای منزلت بسیاری است، چرا؟
 چون دکان خوبی برای جانشینان خود درست کرده، از نظر ما بهترین لقب برای جناب مجلسی همان
 لقبی است که علامه برقعی رحمته برایش گذاشت یعنی: مروج الخرافات و حارس البدع.

۳- کدام وحدت؟ هفته وحدت ایشان خراب کردن مساجد اهل سنت در ایران است، همچون مسجد
 شیخ فیض محمد مشهد یا مسجد بجنورد و ...، افراد ساده لوح فریب این شعارها را می خورند.

این خود زنی‌ها چیست این^۱ در کله عقلی نیست این
 هر روز این قصه ست این درب است و پهلوی است این
 سجده کن و چیزی مگو، چون رسم تقلید است این^۲
 لعن است و نفرین است این جعل است و تزویر است این
 نائب بر حق است این!؛ زور است و اجبار است این
 با اهل سنت نیست این، با چین و کوبای است این
 در فکر گنبدهاست این، پر از زیارت‌هاست این
 قبر است و گنبد این مگر، یا بدعت و شرکیست این
 جهل است و تک‌بُعدی فقط، کله ز مُخ خالیست این

عین حماقت باشد این، مداح و آخوند است این
 لعن است و نفرین است این، مداح و آخوند است این
 مرجع تقلید است این، مداح و آخوند است این
 با آیه‌ها ضد است این، بی‌شک مفاتیح است این
 کرسی دنیای است این، مداح و آخوند است این
 دین و سیاست است این^۳، مداح و آخوند است این
 عین خرافات است این، مداح و آخوند است این
 آن مجلسی‌ها باشد این، مداح و آخوند است این
 آن ابن ملجم باشد این، شیعه خارجی ست این

ای رافضی به رقص آ

آمد بحار الانوار، ای رافضی^۴ به رقص آ شد کار مجلسی زار شرک و ریا به رقص آ

- ۱- چون قمه زنی ابلهانه شیعیان در جوامع بین الملل پخش می شود و باعث وهن شیعه می شود آخوندها می گویند فعلاً جایز نیست وگرنه خیلی هم از اینکار متنفر نیستند همچون رهبرشان خمینی که می گفت در شرایط فعلی جایز نیست!!!!
- ۲- اطاعت کورکورانه از کسی و طلب دلیل نکردن از او و در یک کلام تقلید کردن در اسلام وجود ندارد و هر مسلمان باید آگاه به اصول و فروع دین خود باشد، طلب علم در اسلام واجب است، تنها می توان از مراجع و اشخاص مختلف سوال و تحقیق کرد نه تقلید.
- ۳- جالب است که می گویند: سیاست ما عین دیانت ماست!! پس چرا در رابطه با کشورهای کمونیسم دین خود را در نظر نمی گیرید؟ در آنجا فقط به سیاست و منافع آن می چسبید، لابد این حقه بازی و یا تقیه کردن است که جزء دستورات همان مذهب شماست.
- ۴- روافض در زمان زید امام قائم به سیف (ایستاده با شمشیر) به وجود آمدند و جزء یاران او بودند و از او پرسیدند: نظر تو در مورد ابوبکر و عمر چیست؟ که او در پاسخ شیخین را به نیکی یاد کرد و به همین خاطر ایشان زید را رها کردند و باعث شهید شدن او شدند و رفاضی از رها کردن

چوگان شرک دیدی، چون گوی در رسیدی
 پایان عقل آمد، آواز روضه آمد
 ظلم و ستم در آمد، مهدی چرا نیامد؟
 قرآن کجاست تفسیر! از عقل گشته ای سیر
 تا چند کفر باشد؟ وین قبر و سجده باشد؟
 تا چند خمس باشد؟ حق امام باشد؟!
 قلاده ای و بسته، از فکر تیره خسته
 از عقل و دین بریدی بی عقل و دین به رقص آ
 سیصد دهه در آمد، ای رافضی به رقص آ
 آمد چو نایب او، خمس و طلا به رقص آ
 ندبه است کار شیعه، ای رافضی به رقص آ
 دینم بیرده باشد؟ ای رافضی به رقص آ
 فقر مدام باشد؟ ای رافضی به رقص آ
 با جاهلان نشسته، با جاهلان به رقص آ

مبارک باد!!

مشک شده ای مستی، سودات مبارک باد!!
 از امت دین دوری، تنها خور و مهجوری
 ای پیش رو مشرک، امروز تو شیطانی
 کفرت همه جا پر شد چوت گفته حق مُر شد
 در تکیه و در روضه، آن آمده از حوزه
 این گریه نادانی، از قصه نادیده
 ای راه نکوهیده، پژمرده و گندیده
 ای منتظر غائب، زیر ستم نایب
 از دین و خدا رستی، آنجات مبارک باد!!
 تا دیو و ددان گویند: تنهات مبارک باد
 ای دوزخ فردایی، فردات مبارک باد!!
 دریای سیاهی تو^۱، دریات مبارک باد!!
 ای سینه پر کینه، غوغات مبارک باد!!
 ای شیعه شاه عباس، سادات مبارک باد!!
 پاهات بلغزیده، پاهات مبارک باد!!
 غم در دل تو حاضر، غمهاات مبارک باد!!

می آید. از امام احمد بن حنبل پرسیدند: رافضی چه کسی است؟ گفت: هرکس ابوبکر و عمر را دشنام دهد رافضی است. امامان شیعه نیز از روافض بیزار بوده اند چون همیشه باعث تفرقه و ضربه زدن به اسلام می شده اند، امیدواریم شما از روافض نباشید و فراموش نکنید دستوری از جانب خداوند مبنی بر خلافت بلافصل حضرت علی نبوده تا ابوبکر و عمر غاصب آن باشند، نه در قرآن و نه در احادیث معتبر چنین نصی وجود ندارد.

۱- دریای سیاه یا دریای دروغ یا همان بحارالانوار که باید گفت: بحارالظلمات.

نومید مشو شیطان!!

نومید مشو شیطان!!، کامید پدید آمد	آن رخنه اندر دین، آن شیعه رسید، آمد
نومید مشو اینسان، از محو همه ایمان	کان فرقه ^۱ گمراهان، از کفر رسید، آمد
ابلیس برون آمد، از پرده مستوری	آن کفر که ایمان را پرده بدرید آمد
ای شب به سحر برده در مهدی و مهدی تو ^۲	آن غیرخدا بشنید، ابلیس رسید، آمد
ای دین دو رو گشته، به به که ریا آمد	ای نایب بر حقش ^۳ ، به به که دروغ آمد

۱- خود ایشان هم می گویند: ما فرقه اثنی عشری هستیم!!، دین اسلام با مذهب سازی و فرقه بازی و شیعه گری مخالف است و پس از خاتمیت پیامبر ﷺ فرقه و مذهبی وجود ندارد و تنها دین اسلام است نه مذاهب جعل شده توسط دکانداران مذهبی، شما می دانید چه قدر از این فرقه ها داریم؟ هفت امامی، دوازده امامی، زیدی، شیخی، بهایی، و صدها فرقه دیگر.

۲- اینکه امامان را همچون خدا صدا زدن و آنها را همه جا حاضر و ناظر دانستن شرک در صفات خداست و دعا به درگاه غیرخدا و صدا کردن و خواندن من دون الله نیز شرک در عبادت خداست.

۳- امام حسن عسکری فرزندی نداشته و شخصی به نام محمد بن الحسن العسکری وجود ندارد تا نایب بر حق داشته باشد و برای تحقیق درباره این موضوع به کتب مختلفی چون بررسی علمی در احادیث مهدی نوشته علامه برقی یا از شوری تا ولایت فقیه نوشته احمد الکاتب یا غائب همیشه غائب نوشته اینجانب، یا بزرگترین دروغ تاریخ، نوشته شیخ عثمان خمیس رجوع کنید. فقط به اختصار یاد آور می شویم اولاً: در قرآن که مهمترین مرجع مسلمین است هیچ آیه ای پیرامون مهدی صاحب الزمان وجود ندارد و اصلاً اسم هیچیک از امامان شیعه در قرآن نیست و تمامی آیات مورد استناد شیعه با زور احادیث جعلی اثبات شدنی است، این چه اصول مهم دینی است که در قرآن نیست؟ آیا عاقلانه بود که مثلاً توحید یا نبوت یا معاد در قرآن نباشد؟، ثانیاً: در احادیث معتبر و صحیح نیز صحبتی از فرزند امام حسن العسکری نیست و کافی است شما احادیث مربوط به امام زمان را بخوانید و ملاحظه کنید اینقدر که خرافات پیرامون مهدی صاحب الزمان وجود دارد در موضوعات دیگر چنین نیست، از حدیث حکیمه خاتون و تولد مهدی گرفته تا احادیث قیام و ظهور او، قبل از تولد در شکم مادرش سخن گفته!!، به هنگام تولد به سجده رفته و شهادت داده و آیه

در غیبت کبری بین، آن روز جزا آمد منجی همه عالم، از دار فنا آمد

بمیرید، بمیرید

بمیرید، بمیرید، در این فرقه بمیرید در این فرقه چو مُردید، همه نار پذیرید
بمیرید، بمیرید، و زین عقل مترسید کزین عقل بر آید، همه جهل بگیرید
بمیرید، بمیرید، و زین عقل ببرید که این عقل چه سخت است و شما راحت وسیرید
بمیرید، بمیرید، در این جهل بمیرید در این جهل چو ماندید، همه جور پذیرید
بمیرید، بمیرید، درین خمس بمیرید درین خمس چو مُردید، همه فقر پذیرید

کجایید، کجایید؟

ای قوم به حج رفته، کجایید، کجایید؟ کعبه چو همینجاست!!، بیاید، بیاید
این قبر امام است همه حج و همه دین!! در کعبه و مکه شما در چه هواید؟!
یکبار از آن راه بدان کعبه برفتید صد بار از این راه بر این قبر بیاید!!
قبر است فقط مشکل هر شیعه نادان قبر است فقط مشکل اسلام، بدانید بدانید

زیارات قبور^۱

روزها فکر من این است و همه شب سخنم که رود سوی زیارات قبور این بدنم!!^۱

خوانده!! و خرافات دیگر که رد پای غلات را به خوبی نشان می دهد، ثالثاً: امام غائب چه فایده ای دارد؟ امام در اسلام حاضر و در دسترس مردم است، اگر چیزی حجت و دلیل باشد باید در دسترس مردم باشد، حجت و بینه و دلیل روشن در پس پرده چه کار می کند؟ مثلاً قرآن که حجت است همیشه حاضر و در دسترس است و از خطر تحریف به دور است، پیامبران نیز بر قوم خود مبعوث می شده اند و در برابر مردم حاضر بوده اند.

۱- اصل این شعر منسوب به مولانا است.

از نجف آمده ام!!، رفتنم از بهر چه بود؟
 ای خوش آن روز که پرواز کنم تا سر قبر!!
 تو مپندار که من شرک به خود می گویم
 عاقبت در غضب و شرک بمیرم زیرا
 به مشهد می روم آخر! نیستم در وطنم !!
 به هوای سنگ قبرش پر و بالی بزنم!!
 کاین دروس مجلسی رفته به عمق بدنم
 با خرافات عجین است تمام سخنم

مردم دیوانه

من احمق و تو نادان ما را که برد خانه
 در شهر یکی کس را توحید نمی بینم
 هر گوشه یکی شیعه، دستی زده بر سینه
 تو جهل و خراباتی دخلت غم و خرجت غم
 از خانه برون رفتم، یک شیعه به پیش آمد
 چون کشتی بی لنگر، کژ می شد و مژ می شد
 دین در پی مذهب شد، این مذهب ویرانه
 هر یک بدتر از دیگر، اندر پی افسانه
 در روضه و تکیه، این مردم دیوانه^۲
 زین جهل به هوشیاری مسپار یکی دانه
 در هر نظرش دیدم، صد فتنه دیوانه
 وز نکبت او مرده، صد عاقل و فرزانه

۱- تنها آرزوی یک شیعه و تنها غم و مشکل او رفتن به کربلا و نجف و مشهد و سوریه است، آن هم به خاطر وجود قبور در آنجا.

۲- برپایی روضه یا عزاداری بدعت است و فراموش نکنید این امور به نام خدا و اسلام و اهل بیت و دین صورت می گیرد و شبه محققین نادانی که می گویند: این امور تنها جزء رسوم و فرهنگ ماست در اشتباه و گمراهی هستند، همه مردم این امور را نشانه دینداری بسیار و مومن بودن می دانند در صورتیکه در زمان پیامبر ﷺ و صحابه چنین مجالسی نبوده و هیچگاه پیامبر ﷺ و صحابه برای حمزه سیدالشهدا یا حضرت خدیجه یا ابراهیم یا حتی پیامبران قبلی شیون و گریه و زاری نکرده، یا در کوچه های مدینه دسته زنجیرزنی به راه نینداختند و حتی در احادیث از بی تابي و گریه و فغان منع شده و نوحه سرایی را عمل جاهلیت دانسته، تنها گریه ای بی اختیار جایز است نه کوفتن بر بدن خود یا ایجاد مجالس روضه و عزا و... پس تمامی این امور علاوه بر اینکه سود و ثوابی ندارند بلکه حرام هستند و همه بر این عقیده اند که امام حسین شهید شده و جایگاه او در بهشت است پس گریه و زاری برای او بی معناست، زمانی که او به کمک احتیاج داشت شیعیانش او را تنها گذاشتند و اکنون امام حسین در آن جهان به گریه و زاری شما در این جهان نیازی ندارد.

گفتم: ز کجایی تو، تسخر زد و گفت: ای جان
 نیمیم لب مرقد، نیمیم لب گنبد
 نیمیم ز مدح و شعر، نیمیم ز جهل و شرک
 گفتم که رفیقی کن با سنت پیغمبر
 نیمیم ز قبرستان، نیمیم ز افسانه
 نیمیم مفاتیح و نیمی همه کفرانه
 نیمیم لب کفر و نیمی همه شیطان
 گفتا که بنشناسم من سنت بیگانه!!^۱

زنده بدم، مُرده شدم!!!

زنده بدم، مرده شدم، خنده بدم، گریه شدم!!
 دیده کور است مرا، عقل چو قیر است مرا
 گفت که گمراه نئی، لایق این فرقه نئی
 گفت که تو گریه نئی، روضه و تکیه نئی
 گفت که تقلید بکن!، این همه تایید بکن!
 مذهب شرک آمد و من شیعه دیوانه شدم
 توبه دیر است مرا، بدعت پاینده شدم
 رفتم و گمراه شدم، لایق این فرقه شدم
 رفتم و مداح شدم، گریه پاینده شدم
 رفتم و بی مغز شدم، پیش رخس بنده شدم

بی دین شده ام!!

بی دین شده ام لیکن بی دین تر ازین خواهم!!
 من عقل نمی خواهم، من نور^۲ نمی خواهم!!
 آن دیو قبیح من، بگرفت زمام من
 در روضه همی خواهم تا گریه کنم هر شب!!
 با عقل تو می گویم، من جهل چنین خواهم!!
 من مذهبی افتاده بر روی زمین خواهم!!
 گفتا که چه می خواهی گفتم که همین خواهم!
 در سی دهه این سال، من غصه و غم خواهم!!
 زین جهل یقینی من، آن حق یقین^۳ خواهم!!
 راهی دگر است این ره در هر طرفش صد چه

۱- در ایران اگر خواستید سنت پیغمبر را اجرا کنید وهابی می شوید.

۲- منظور از نور آیات قرآن است.

۳- منظور حق یقین نام یکی دیگر از کتب ضاله مروج الخرافات مجلسی است.

شیعه سلامت می‌کند!!

شیعه سلامت می‌کند، پنهان خیانت می‌کند
 اندر ظواهر وحدت و در پرده لعنت می‌کند^۱
 یک لحظه‌ات شر می‌دهد یک لحظه خنجر می‌دهد
 یک لحظه دستت می‌دهد یک لحظه بردارت کند
 گه آن بود گه این بود، پایان یک رنگی بود
 لیکن بدین تزویرها مقبول و رامت می‌کند
 خامش کن و خلوت گزین درگوشه‌ای باخود نشین
 پخته سخن گویی ولی، گفتار زندانت کند^۲

اسیران بلائیم^۳

ما در این فرقه اسیران بلائیم
 کس نیست چنین جاهل و بیچاره که ماییم
 قبری ده که در کنج مناجات نشینیم!!
 شرکی ده که بر گرد مفاتیح بر آئیم
 نه اهل صلاحیم و نه مستان خرابیم
 ایمان نه و قرآن نه، چه قومیم و کجاییم؟
 غالی و شانیم که از شرک نترسیم!!
 مشرک صفتانیم و پر از کفر و گناهیم
 ترسیدن ما چو از شرک و ریا بود
 اکنون ز چه ترسیم که در عین ریاییم!!
 ما را نه غم دین و نه ایمان درست است!!
 دارای همه بدعت و مشتاق بحاریم!!^۴

۱- آخوندها به مردم می‌آموزند که در مقابل اهل سنت به خاطر حفظ وحدت ابوبکر و عمر را لعن نکنید و چنانچه خیلی معذب بودید در دل خود لعن و نفرین کنید!! یا در جاهایی که اهل سنت وجود ندارند علنی هم می‌توانید لعن کنید یا زیارت عاشورا بخوانید!!، اینجاست که باید گفت: آفرین بر تو روحانی صفوی!!!

۲- آخوندها می‌گویند: دیانت ما عین سیاست ماست، ولی چنانچه شما خواستید فریضه دینی امر به معروف و نهی از منکر را در حوزه سیاست بکار بگیرید دیگر دیانت عین سیاست نیست و شما ضد دین، ضد ولایت فقیه، مرتد، محارب با خدا و مفسد فی الارض می‌شوید، پس خاموش کن و خلوت گزین.

۳- اصل این شعر منسوب به مولاناست.

۴- مشتاق بحاریم: بحار همان بحار الانوار است.

زهی شرک که ماراست!!

زهی شرک، زهی شرک که ماراست خدایا!	چه نغزست وچه خوبست وچه زیباست خدایا!
چه گرمیم چه گرمیم ازین شرک چو خورشید!	چه پیدا، چه پیدا، چه پیدا، چه پیدا، چه پیدا، چه پیدا!
زهی شرک، زهی کفر، زهی باده مداح	که جان را و جهان را بیاراست خدایا!
ز هر کوی، ز هر کوی یکی روضه و مداح	دگر بار، دگر بار چه غوغاست خدایا؟
نه دامی ست، نه زنجیر همه بسته چراییم؟	چه بندست؟ چه زنجیر؟ که بر پاست خدایا؟!
ز تقلید و ز جهل است که اینطور اسیریم	ز مداح و آخوند است همه کفر، خدایا
بکوشید، بکوشید که تا زار نگردید	که شیعه گرفت است چپ و راست خدایا

شیعه بدنام

ای شیعه بدنام ما، بد می روی بر بام ما	ای درشکسته دین ما، ای بردریده جان ما
ای ظلم ما، ای زور ما، ای ملت مظلوم ما	ای کفر ما، ای شرک ما، ای وای بر ایمان ما
در گل بمانده عقلتان، بر باد رفت ایمانتان	از آتش مداحتان، ای وای بر اسلامتان

جمع پستان می رسد

اندک اندک جمع پستان می رسند	اندک اندک قبر پستان می رسند
مهر پستان، پول پستان در رهند	غالیان از قعر دوزخ می رسند
اندک اندک زین جهان کفر و شرک	هستان رفتند و نیستان می رسند
آن دکانداران همه از پول خمس	فربهان و تندرستان می رسند

اصلشان عدل است^۱ و دائم ظالمند حرفهای مفت و واهی می‌رسند

بت عیار^۲

هر لحظه به شکلی بت عیار بر آمد
هر دم به لباس دگر این شرک بر آمد
گاه به شکل سنگ قبوری به در آمد
گه گشت آخوند و به دل عام در آمد
آخوند شد و دین ترا بُرد چه آسان
می گشت دمی چند بر این روی زمین او
شیعه شد و دین خدا را عدو آمد
آخوند شد و بر صفت مار در آمد
بالجمله هم او بود که می آمد و می رفت
تا عاقبت این دولت منحوس در آمد
شمشیر به کف آمد و نسل صفوی شد

دین برورد و نهان شد
گه پیرو و جوان شد
دل برورد و نهان شد
عقل رفت و نهان شد
مداح نگون بخت
از بهر خرافات
غواص خرافات
باش شرک عیان شد
هر قرن که دیدی^۳
ایران به فغان شد
شدد قاتل سنی^۱

۱- تعیین اصول دین تنها با خداست و به دست هیچ کس نیست و چه کسی عدل را جزء اصول دین کرده؟ خداوند صفات دیگری چون سمیع و بصیر بودن و عالم و توانا بودن نیز دارد پس چرا آنها جزء اصول دین نیستند؟ و نمی توان گفت: آن صفات دیگر مهم نیستند. علت وجود عدل در مذهب شیعه به خاطر وجود اشاعره بوده که عدل را جزء صفات نمی دانسته اند و شیعیان در آن زمان برای اینکه در برابر اشاعره متمایز شوند عدل را جزء اصول مذهب خود کردند.

۲- اصل این شعر منسوب به مولانا می باشد.

۳- اطراف امامان غلات و کذابین بودند که در نشر احادیث جعلی می کوشیده اند و البته دولت‌های رافضی نیز بر سر کار آمدند همچون دولت منحوس صفویه که ایران را هزار سال به عقب برگرداند و همین جمهوری به اصطلاح اسلامی که دنباله رو همان صفویه و افکار پوچ مجلسی است.

نی نی که همو بود که می گفت انالکفر	در روضه مه مداح
مداح شد و زوزه کشان	نادان به یقین شد
آخوند بود آنکه به انکار بر آمد	ابلیس زمان شد
آخوند مروجگر اندیشه عالی ^۲	از دوزخیان شد
مومن سخن کفر نگفته ست و نگوید	منکر نشویدش

فرقه زشت

باز رسید آن فرقه زشت من	ویرانی این دین و فردای من ^۳
در نظرش ظلمت چشمان من	عاقبت آید سوی ایمان من
دور مکن دین خدا از سرم	ای تو شده هر دو جهان اهرمن

۱- مردم ایران تا قبل از ظهور صفویه و شاه اسماعیل صفوی از اهل سنت بودند که بیشتر حنفی و شافعی مذهب بودند و صفویه با قتل عام ایشان و به زور شمشیر مذهب مسخره اثنی عشریه را تحمیل نمود و البته چون امپراطوری عثمانی که سنی بوده اند می رفت تا اروپا را تسخیر کند و مسیحیت در خطر نابودی قرار گرفت، انگلیس و غرب آمدند و این دولت رافضی صفویه را در پشت جبهه عثمانی تشکیل دادند تا با ایجاد جنگ شیعه و سنی این امپراطوری تضعیف شود و مسیحیت نجات یابد و برای همین شاه عباس به ارامنه ارادت خاصی داشته و محله جلفای اصفهان را به آنها داده و در سفرنامه برادران شرلی می خوانید که با آنها شراب نوشیده و گفته من هم عیسوی مذهب هستم.

۲- آخوندها غلو را تنها در این می بینند که شما بگویید: علی خداست، اینکه دیگر غلو نیست بلکه بالاترین درجه کفر و شرک است، شیعه پس از صدها سال تحقیق و تفسیر و کوشش تازه متوجه شده نباید علی و اهل بیت را به جای خدا بگذارد، باید به این همه هوش و استعداد فوق العاده آفرین گفت. آخوندها باید بفهمند دادن صفاتی چون علم غیب، معجزات، نزول جبرئیل و فرشتگان بر امامان از اندیشه غلات است.

۳- فردای من: فردای قیامت.

جوشش دریای دروغش نگر^۱ می رود هر لحظه سوی عقل من
 حق امام و خمس و نایب ببین می رود هر لحظه سوی جیب من
 دشمن اهل سنت و مسلمین کرده پر از تفرقه ایران من
 از کتب جاهلی چون مجلسی غرق خرافه شده اسلام من
 دین خدا را شده هر جا دکان این مذهب و فرقه گمراه من
 دست بشستم ازین فرقه من چونکه محمد شده الگوی من^۲

به مناسبت ورود خمینی به ایران

ولی آمد، ولی آمد، ولی مطلقه آمد دروغ آمد، دروغ آمد، دروغ و افترا آمد^۳
 جفا آمد، جفا آمد، ز قم و جمکران آمد خیال آمد خیال آمد، رخس بر روی ماه آمد^۱

۱- دریای دروغ، بحار کذب و دروغ، بحار الانوار تحفه ای از مروج الخرافات.

۲- سوره احزاب آیه ۲۱: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ

الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا ﴿٢١﴾ «به راستی که برای شما و برای کسی که به خداوند و روز باز پسین امید (و ایمان) دارد و خداوند را بسیار یاد می کند، در پیامبر خدا سرمشق نیکویی است».

۳- در سوره هود/۱۸ آمده: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾ «و کیست ستمکارتر از کسی

که بر خدا دروغ بندد». وجود امام زمان از قرآن و احادیث صحیح ثابت شدنی نیست پس شخصی که مدعی نیابت اوست در واقع به خدا افترا زده چون معتقد است این امامت از اصول مهم دینی است که دستور آن از جانب خدا بوده و غائب شدن مهدی و بودن ولی فقیه و بقیه مزخرفات دیگر همگی از نصوص دین اسلام است، در صورتیکه جانشینی بلافصل علی از جانب خدا و نص برای فرقه اثنی عشریه و در پایان هم ولایت مطلقه فقیه از کتاب و سنت ثابت نمی شوند. فراموش نکنید این اصول عقاید قابل قیاس با بعضی از فروعی نیست که در بین فرق اسلامی متفاوت است، شما به نام مهدی و امامت و ولایت، حکومت می کنید و صدها شرک را طبق این عقاید رواج می دهید.

عدو آمد، عدو آمد، عدو دین حق آمد
 کجا آمد کجا آمد؟ کز اینجا خود نرفته ست او
 عدو آمد، عدو آمد، عدو سنیان آمد^۲
 غرور آمد، غرور آمد، من و من من کنان
 آمد^۳
 فقیه آمد، فقیه آمد، فقیه شیعیان آمد
 رفیق آمد، رفیق آمد، رفیق روس و چین آمد
 عزا آمد، عزا آمد، ز هر کویی صدا آمد
 شهید آمد، شهید آمد، شهید از جنگ او آمد
 فریب آمد، فریب آمد، فریب و خدعه ها آمد
 قبور آمد، قبور آمد، قبور اهل شرک آمد

بسیج آمد، بسیج آمد، بسیج گوسفند آمد
 به جایش گمرهی دیگر ولی مطلقه آمد
 جدا آمد، جدا آمد، جدا از مسلمین آمد
 امام آمد، امام آمد، ز نسل مجلسی آمد^۴
 وقیح آمد، وقیح آمد، ز قرآن او جدا آمد
 سیاست عین دین آمد، دیانت عین کین آمد^۵
 فغان آمد، فغان آمد، فغان و کربلا آمد
 لجوج آمد لجوج آمد لجوج با عقد صلح آمد
 دروغ آمد، دروغ آمد، تقیه اصل دین آمد
 ضریح و گنبد زرین به سوی آسمان آمد

به مناسبت ورود خمینی

آب زنید راه را هین که امام می‌رسد
 راه دهید یار را، آن رخ در ماه را
 مژده دهید خام را، بوی جفا می‌رسد
 کز رخ در ماه او، جهل مدام می‌رسد

۱- پس از انقلاب مردم ساده لوح می گفتند: عکس خمینی در ماه پیداست و کسی هم جرات نداشت منکر آن شود.

۲- جالب است اگر در یکی از کشورهای اهل سنت جهان به مسجد شیعیان توهینی شود یا درب آن پلمپ شود تمام رسانه های ایران آنرا در بوق و کرنا می کنند ولی در مورد تخریب مساجد اهل سنت در ایران چیزی نمی گویند.

۳- من دولت تعیین می کنم، من توی دهن این دولت می زنم، من فلان می کنم، من، من، من، من....

۴- خمینی طاقت نداشت کسی به استادش مروج الخرافات مجلسی نگاه چپ بکند.

۵- دیانت عین کین آمد: کینه از صحابه پیغمبر، کینه از اهل سنت و کینه های دیگر.

۶- عزا عزاست هر روز، روز عزاست هر روز، خمینی رافضی صاحب عزاست هر روز.

خاک شدست مغزمان غلغله‌ای ست در سرمان
عقل به خواب می‌رود، دین به کناره می‌رسد
تیر خرافه می‌رود، سوی نشانه می‌رود
خواب و خیال می‌دمد، وعده پوچ می‌رسد
شرک و خرافه می‌رود تا به سما می‌رسد
ما چه نشسته‌ایم پس؟، کفر ز راه می‌رسد

به مناسبت ورود خمینی

امام آمد، امام آمد، امام دین ربا آمد
ز مومن بشنو ای شیعه که مومن دین حق دارد
به گوشش ابلهان گویند که یار عقل و دین آمد
مکدر شد همه عالم، همه کبر و غرور آمد
به نص دین هجوم آمد، برای نص جهاد آمد^۱
برای خر چو بت آمد، رخ نحسش به ماه آمد
به کفرستان ظلم و جهل، به امر مجلسی آمد
عدو سنیان آمد، رفیق مجلسی آمد
مفاتیح است کتاب او، دعای شرک و کفر آمد
ز هر برگی ندا آمد، که دین را آفتی آمد
خروج آمد خروج آمد، خروج از دین حق آمد
بین کان شیعه گویا بر آمد بر سر منبر
خوش و سرسبز شد شیعه امام خدعه‌ها آمد
به دین ناب خود بنگر، که پُر شرک و ریا آمد
ولیکن عاقلان گویند: خراب عقل و دین آمد
سپید است روی هیتلر چون، ولی مطلقه آمد
برای حج چو سد آمد، امام مطلقه آمد
امام جنگ و کین آمد، ولی مطلقه آمد
عزا و خودزنی آمد، امام کینه‌ها آمد
شکاف مسلمین آمد، امام تفرقه آمد
خرافه با جنون آمد، مفاتیح الجنون آمد
شبان هر بسیجی او، امام بره‌ها آمد
وارج رو سپید آمد^۲، امام خارجی آمد
که ای یاران روح الله، امام چون خدا آمد^۱

۱- ولی فقیه می‌تواند طبق مصالح خود یا با تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام در برابر نصوص دینی اجتهاد کند، مثلاً حج خانه خدا را به مدت سه سال تعطیل کند همانطور که خمینی اینکار را کرد یا مسجدی از اهل سنت را تخریب کند چون تشخیص داده مسجد ضرار است، البته امامزاده‌ها و مسجد جمکران و صدها مکان ترویج شرک مشکلی ندارند و نباید تخریب شوند و فقط مسجد اهل سنت باید تخریب شود چون در آن تنها قرآن می‌خوانند نه مفاتیح الجنون.

۲- همانطور که قبلاً نیز گفتیم ایشان خوارج واقعی هستند و روی خوارج زمان علی علیه السلام را سپید کرده‌اند.

چنان کفرم!!

چنان کفرم، چنان کفرم من امروز
چنان کفری که در خاطر نیاید
به کفر با هم‌رهان شرک رفتم
گرفتم گوش عقل و گفتم: ای عقل
بشوی ای عقل دست خویش از من
نمی دانم کجایم لیک، مرتد
چون زیارات قبورم معلوم آمد
بیامد بر درم آیات قرآن

که از اسلام برون جستم من امروز
چنانستم، چنانستم من امروز
به صورت گربه این دینم من امروز
برون رو، کز تو وارستم من امروز
که در مذهب پیوستم من امروز
مقامی کاندر او هستم من امروز!
دگر از کعبه بیزارم من امروز!^۲
ز مستی در بر او بستم من امروز

درون شو ای غم و کینه!!

درون شو ای غم و کینه، دلم بیمار می‌آید
نگویم شیعه را مشرک که از مشرک گذشت ست او

تو هم ای دین زمن گمشو که عقلم زار می‌آید
مرا از فرط شرک او، ز مذهب عار می‌آید^۱

۱- همچون حاج محمد رضا آقاسی شاعر گمراه انقلاب که چنین سروده:

من یقین دارم مسلمان نیستید!!
چون ولی را تحت فرمان نیستید!!
در جواب این شاعر چاپلوس باید گفت:

من هم یقین دارم مسلمان نیستید
چون خدا را تحت فرمان نیستید

۲- بارها از زبان یک شیعه شنیده ام که می‌گوید: اگر به کربلا بروی دیگر مکه را دوست نداری و فعلاً
بیا و برو کربلا و مکه را بگذار برای بعد، کربلا بهتر است!!! و آن خوشحالی و وجدی را که هنگام
بازگشت از عراق دارند در مورد حج و مکه اینگونه نیستند و برعکس هر موقع از حج بر می‌گردند
ناراحت و عبوس هستند که چرا آنجا در دست اهل سنت است و نمی‌گذارند ما هر کاری دلمان می
خواهد انجام دهیم، قبور و در و دیوار را ببوسیم!!، روی قبرستان بقیع گنبد و بارگاه بسازیم!!، مفاتیح
و دعا‌های شرک آمیز بخوانیم!! و در یک کلام چرا نمی‌گذارند مشرک باشیم!!؟

مسلمانان، مسلمانان، مسلمانی ز سر گیرید
 برو ای کفر که این ظلمت ز حد کفر بیرون شد
 در و دیوار این شیعه، پر است از غصه و کینه
 همه افکار حزب الله، شده یاری روح الله^۲
 که شرک از شرم این فرقه، مسلمان وار می آید
 برای عالم اسلام، ازین فرقه خطر آید
 همه فکرش فقط این است که مهدی از غیاب آید
 برای حزب شیطان هم، امامی از نجف آید

خدا و قرآن

گفت: لبم ناگهان نام خدا و قرآن
 گفت که مومن منم، مذهب بر حق منم
 هست خدایم علی، دین من است آن ولی
 بنده و نوکر او، خادم و چاکر او^۳
 غرق دعا و ذکر، با کتب مجلسی
 نائب بر حق او، صاحب ایران او
 آمد آن رافضی، کوفت مرا بر دهان
 حضرت چون من شهی، جان خدا و قرآن
 در دل من هر زمان، هست ز مولا نشان
 ذکر من است هر زمان مهدی صاحب الزمان!
 پای پیاده آیم، به مسجد جمکران
 می روم پا بوس او، به شهر قم و تهران

۱- دین با مذهب تفاوتی بسیار دارد، دین توسط وحی الهی ایجاد می شود ولی مذهب توسط انسانها ساخته می شود، دین خرافات ندارد ولی مذهب تا بخواهی دارد، در دین همه برابرند و ارزش هرکس به میزان تقوای اوست ولی مذهب سید و غیر سید، روحانی و غیر روحانی دارد، امام در دین حاضر است ولی در مذهب غائب همیشه غائب است، دین دکان نیست ولی مذهب دکان است، در دین پرستش اولیاء و قبورشان حرام است ولی در مذهب واجب است، در دین تقلید نیست ولی در مذهب هست، در دین بین خدا و بنده واسطه ای نیست و بنده مستقیماً دعا می کند ولی مذهب واسطه دارد، دین دهه عزاداری ندارد ولی مذهب دهه که چه عرض کنم سده هم دارد و

۲- روح الله: روح الله خمینی.

۳- بسیاری از مداحان و خرافیون می گویند: آرزوی ما تنها نوکری حسین یا مهدی و امامان است و می بینی که اسم آنها نیز مثلاً عبدالحسین است در صورتیکه عبدالله و عبدالرحمن صحیح است و بنده غیر خدا بودن شرک و کفر است، امام حسین علیه السلام نیز چنانچه زنده بود به این شخص می گفت: من بنده و نوکر نمی خواهم، تو هم برو و مثل من بنده خدا باش.

ای بنده زیر تیغ، عقل نداری دریغ استاد ما مجلسی، داده به ما تحفه ها
چند چو بره روی در پی این دیگران؟ تا برویم در بهشت، داده به ما صد نشان^۱

هم رنگ حماقت شو!!

هم رنگ حماقت شو، تا ظلم و ستم بینی درکش قدح شیعه، هل تا بشوی مشرک بگشای دو گوش خود گر میل به تقلیدست بگشای سر کیسه، گر خمس به مالت هست اینجاست ربا نیکو، پولی ده و صد بستان گویی که قرآن را ببرید ز من آخوند اندیشه مکن الا در بحث خلافت تو خامش کن ازین گفتن تا سر ندهی بر باد
در روضه ما بنشین، تا کفر گران بینی بر بند دو چشم سر، تا خواب فقط بینی بشکن خرد خود را، تا جهل فقط بینی این حکم آخوند توست، تا فقر فقط بینی عقل و خردت کم کن، تا مهر آخوند بینی رو ترک آخوندها کن، تا نور فقط بینی اندیشه قرآن به، کاندیشه آن بینی از مذهب خود بگذر تا لذت جان بینی^۲

قرآنم آرزوست

بگشای لب که روضه نادانم آرزوست در تکیه دروغ فراوانم آرزوست

۱- هر شیعه در خیال خود فکر می کند پس از مرگ برایش قالیچه قرمزی پهن کرده اند و امام حسین و فاطمه زهرا نیز در جلوی درب ورودی بهشت ایستاده اند تا سریعاً شفاعت او را بکنند و او را به بهشت ببرند!!!، اینجاست که باید گفت: شتر در خواب بیند پنبه دانه گهی لُپ لُپ خورد، گه دانه دانه

۲- من از مذهب و فرقه خود که همان شیعه اثنی عشریه بود گذشتم و فقط دین اسلام را پذیرفتم و از لحظه ای که اینکار را کرده ام آیات قرآن بسیار برایم قابل فهم و آسان و زیبا و هدایتگر شده و آن نقاب جهل و ظلمتی را که مذهب به روی چشمانم گذاشته بود به دور انداختم و با چشمی باز به قرآن نگریستم و دیدم که خرافیون و طرفداران مذهب در گمراهی هستند، شما نیز همین کار را بکنید و این نقاب مذهب را به دور افکنید، من به شما قول می دهم سوسک نشوید.

ای آفتاب جهل، برون آدمی ز ابر
 زین شیعیان سست عناصر دلم گرفت
 جانم ملول گشت ز مطلقه و ظلم او
 زین مداح پر شکایت گریان شدم ملول
 گویاترم ز روضه و اما ز ترس عام
 دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر
 گفتند یافت می‌نشود، گشته‌ایم ما
 گوشم شنید قصه درب و ملول گشت

کان چهره بسیجی حمالم آرزوست!!
 شیر خدا و حضرت صدیقم آرزوست
 آن نور پر تشعشع اسلامم آرزوست
 آن های و هوی و لشکر اسلامم آرزوست
 مهر است بر دهانم و افغانم آرزوست
 کز روضه و فغان ملولم و قرآنم آرزوست
 گفت: آنچه یافت می‌نشود آنم آرزوست
 زین نسل شاه عباسیان نجاتم آرزوست

آواز شرک

هردهه آواز شرک می‌رسد از چپ و راست
 ما ز همه برتریم، از همه افزونتریم
 داد و فغان یار ما، نوحه خوانی کار ما
 بوی بد خرافات از وجود نحس اوست
 بلکه به دوزخ رویم جمله بر او حاضریم

ما به فنا می‌رویم، عزم جهنم کراست!!
 از همه بر حق تریم، منزل ما روضه هاست
 قافله سالار ما شاید ابن سباست^۱
 شعشعه احادیث زان مخ پر گاه اوست
 ورنه ز دریای شرک موج پیایی چراست؟

نوبت ظلم و جفاست!!

نوبت فصل و جداست نوبت نشر و نداست
 نوبت ظلم و جفاست بحر دروغ و خطاست^۲

۱- جالب است که علمای شیعه وجود عبدالله بن سبا را منکر می‌شوند در صورتیکه در کتب بسیاری از خود شیعه در مورد او صحبت شده و عجیب است که این شخص وجود خارجی ندارد ولی محمد بن الحسن العسکری حتماً وجود دارد و نباید ذره ای در وجود او شک بکنیم و حتی نایب بر حقش باید حکومت کند.

۲- بحر دروغ و خطا: بحارالانوار

صبح ولایت دمید، صبح چه؟ نور خداست!!
 صورت و تصویر چیست رهبر و آخوند یست
 چاره تزویرها، هست چنین جوش ها
 در سر خود پیچ لیک هست شما را دو سر

دشمن دین و قرآن، از اهل سنت جداست
 سید بیکار کیست؟، این همه تزویرهاست
 چشمه این جوشها، در سر و مغز شماست
 این سر تقلید از خاک، وان سر نور از سماست

میاور کاسه

دلا نزد کسی بنشین که او از دین خبر دارد
 در این بازار مکاران مرو هر سو چو بیکاران
 اگر علمی نداری پس ترا زو^۱ ره زند هرکس
 ترا بر در نشانند او به طراری که می آیم
 به هر دیگی که می جوشد میاور کاسه و منشین
 چراغ است نور این قرآن به زیر جامه ات می دار

به نزد آن رفیقی رو که او داغ جگر دارد
 به دکان کسی بنشین، که در دکان صفا دارد
 یکی قلبی^۲ بیاراید، تو پنداری که دین دارد
 تو منشین منتظر بر در که آن خانه دودر دارد
 که هر دیگی که می جوشد درون چیزی دگر دارد^۳
 از این مداح شر بگذر، که او شرک و ریا دارد

از این عقل بجستم!!

دگر بار دگر بار از این عقل بجستم
 شب و روز از اسلام بریدم
 من از شرک چه ترسم؟ چو با شرک رفیقم!!
 ز مذهب همه خلق کر و کور شدستند

ازین بند و ازین دام زبون گیر بجستم
 وزین چرخ بپرسید که چون تیر بجستم
 ز فردا چه ترسم؟ چو از دین بجستم
 کر و کور شدستند و ز اسلام بجستند

۱- زو: زود

۲- قلبی: سکه قلبی را به جای سکه واقعی عرضه کردن، این مذاهب جعلی مانند سکه قلبی هستند که هر ساده ای تصور می کند اسلام واقعی فقط و فقط مذهب خودش است.

۳- این دو بیت همان است که خود مولانا سروده و عیناً در اینجا آورده ام، به هر دیگی که هر نادانی برای غیر خدا نذر می کند میاور کاسه و منشین چون نذر برای غیر خدا حرام است و آن دیگ درون چیزی دگر دارد.

ز مذهب بود آفت و گمراهی ز مداح ز مداح دلم رست و ازین فرقه بجستم

دست از تو نمی دارم

یک لحظه و یک ساعت دست از تو نمی دارم زیرا که تویی قبرم، زیرا که تویی کارم!!
از خاک تو می بویم، سنگ تو همی بوسم رو بر تو همی مالم، تو واسطه و یارم
جان من و جان تو گویی که یکی بوده ست سوگند به قبرستان، کز دین خدا دورم
رفتم بر مداحی، گفتا که علی یارت!!^۱ گویی به دعای او، شد شيعه گری کارم!!

یکسان شده در پستی

ماييم در اين گوشه، پنهان شده از شيعه ای دوست روافض بين یکسان شده در پستی
از نور خدا رسته، دست از همگان شسته دمها زده در روضه، زان کذب که گفتستی
ماييم در اين مذهب، غرقه شده در ظلمت خسته شده از نکبت، خسته شده از هستی
عاشق شده بر مذهب بر خمس و فرودستی بر مدح و زبان بازی، دل داده و بنشستی
جز شيعه نمی دیدی، در خویش بیچیدی در فرقه گمراهی، رفتی و بچسبیدی
بربند در روضه، گمراهی این عامه آن فرقه که بگشادی، آن عقل که بربستی
امروز مرو جانا، آن راه که می رفتی این راه شیاطین است، از دین خدا جستی

۱- در شعر مولانا آمده: خدا یارت و همین صحیح است چون خدا تنها یاور و مدد رساننده است و صدا کردن حضرت علی در هرجا و هر مکان او را حاضر و ناظر دانستن و در گرفتاریها او را همچون خداوند صدا کردن شرک در صفات خداست، چون خداوند همه جا حاضر و ناظر است و می تواند به ما کمک کند ولی می بینی که متأسفانه ورد زبان مردم ما شده: علی یارت، یا علی مدد، یاحسین، یا ابوالفضل، یا فاطمه زهرا و

دشمن دین (آخوند)

ای دشمن دین من، وی داروی بیهوشی
 اول تو و آخر تو، بیرون تو و در سر تو
 چون جهل درین مغزی چون کذب درین گوشه
 بد رویی و بد خویی، دل سنگی و پر جوشی
 من خام تو در من، چون دیو همی جوشی
 در داخل روضه تو، در کفر همی جوشی
 هم شرکی و هم کفری، با دیو هم آغوشی
 با مجلسی هم رایبی، دین را همه روپوشی

بی تو به سر نمی شود!!

بی همگان به سر شود بی کفر و شر نمیشود!
 دیده عقل کور تو، چرخه من به دست تو
 جاه و جلال من تویی قبر و ضریح من تویی!
 بی تو اگر به سر شدی هرغالی خود مومن شدی
 عقل مرا ببسته ای، دین مرا بشسته ای
 دین من و خدای من، قبر همان امام من
 کذب من و جنون من، هست مفاتیح من
 دین من است فقیه من، مطلقه بر وجود من
 داغ تو دارد این دلم، جای دگر نمی شود!
 گوش سرم بسوی تو، بی تو به سر نمی شود
 مذهب ناب من تویی، بی تو به سر نمی شود!
 هر گنبدی ویران شدی، بی تو به سر نمی شود
 وز همه ام گسسته ای، بی تو به سر نمی شود
 جان من و دعای من، بی تو به سر نمی شود
 این کتب ضلال من، بی تو به سر نمی شود
 نایب آن امام من، بی تو به سر نمی شود

مذهب کفرینک

آن شیعه مشرک بین، با اسپک و با زینک
 چون منکر عقل است او گوید که خرد کو کو؟
 ترک قبر و مُردن گو، رو دین حقیقی جو
 چون دین خدا بینی، مردی کن و خدمت کن
 شنگینک و منگینک، این مذهب کفرینک
 جهل آیدش از شش سو، گوید که منم اینک
 تا دین ابد باشی، بی رسمک و آیینک
 چون آیه حق بینی، در رخ مفکن چینک

رو سر بنه به منبر!!

رو سر بنه به منبر، الله را رها کن!!
 یا سر بنه به منقل، تا عقل تو شود حل!!
 ماییم و قبر و گنبد، افکار تیره و بد
 در خواب دوش دیوی در کوی شرک دیدم!
 مسجد صفا ندارد، در تکیه صفا کن!!
 با فکرهای مهمل، روح خودت فنا کن!!
 در پرتگاه شرکیم، بر دین حق جفا کن!
 با دست اشارتم کرد، که عزم سوی ما کن!

در اینجا به پایان محفل شیعه می‌رسیم و امیدواریم شما در مورد مذهب خودتان کمی تحقیق به خرج دهید و کورکورانه هر چه گفتند قبول نکنید، مذهب وراثتی و تقلیدی قابل اطمینان نیست، مسیحیان و یهودیان و کمونیست‌ها هم از والدین و مراجع خودشان تقلید کرده‌اند، در روز جزا مداح و آخوند محله به فریادتان نمی‌رسد بلکه این‌ها خودشان از همه گرفتارتر هستند. فراموش نکنید طلب علم در اسلام واجب است^۱، و نمی‌توان در مورد مذهب خود ساده برخورد کرد و هر مذهبی که پدر و مادرمان داشتند ما نیز همان را پیروی کنیم، برای تحقیق نیز باید مراحل زیر را مد نظر داشته باشید:

۱- در ابتدا به راه و روش و مذهب خود شک کنید، کسی که ذره ای شک به راهی که می‌رود ندارد و تنها مذهب خود را بر حق می‌داند و حاضر به پذیرفتن هیچ ساز مخالفی نیست، پس برای چنین شخصی امید نجات نیست.

۲- مغز و روح خود را از هرگونه تعصب خالی کنید و همچون شخصی بی‌طرف که تنها و فقط دنبال حقیقت اسلام است عمل کنید، آن عینک مذهبی و تعصب قبلی را به دور افکنید. بسیاری از محققین با همان طرز فکر قبلی خود به سمت تحقیق می‌روند و در نتیجه همان افکار قبلی را در تحقیق خود دخیل می‌کنند و بنابراین به جایی نمی‌رسند، شما فکر می‌کنید روشنفکر و محقق گمراه در میان شیعیان وجود ندارد؟ چند تا را می‌خواهید تا نام ببرم؟

۳- پس از گذشت از این دو مرحله تحقیق خود را شروع کنید و ابتدا از قرآن که مهمترین مرجع است شروع کنید. فراموش نکنید آیات قرآن را با تعقل و تدبر

۱- پیامبر ﷺ فرموده: «طلب العلم فریضة علی کل مسلم».

بخوانید نه با همان عینک مذهبی یا بدون تعقل، معنای آیات و خود آیات را با هم بررسی کنید چون گاهی ترجمه‌ها صحیح نیستند، و هر جا آیه ای را خواندید با خود بیندیشید که آیا تا کنون طبق همین آیه عمل کرده اید یا خیر؟ مثلاً وقتی در آیات بسیاری می‌خوانید که از صدا کردن و خواندن غیر خدا اجتناب کنید، خوب آیا شما همینگونه بوده اید یا دائم علی و حسین و ابوالفضل را صدا زده اید؟ و چنانچه موردی از قرآن برایتان ثابت شد دیگر به سخن احدی گوش ندهید، نه به صحبت آخوند نه مداح و نه احادیث جعلی که با قرآن در تضاد هستند.

۴- در مرحله بعدی به خواندن و مطالعه کتب حدیث بروید و فراموش نکنید تنها کتب حدیث مذهب خود را خواندن روش تحقیق نیست بلکه می‌بایست کتب مذاهب اسلامی دیگر و کتب اهل سنت را نیز بخوانید، و در بررسی احادیث دقت عمل به خرج دهید. مهمترین مصداق برای صحیح بودن یک حدیث موافق بودن متن آن حدیث با قرآن است، چنانچه متن حدیثی با قرآن موافق بود آن را بپذیرید و چنانچه سند آن مخدوش بود باز هم شما متن آن را که موافق با تعالیم اسلام است بپذیرید ولی چونکه سند صحیحی نداشته نمی‌توانید آن حدیث را به گوینده آن که پیامبر ﷺ یا امام بوده نسبت دهید. در بررسی احادیث نباید در مورد نام کتب و نویسندگان آنها تعصب به خرج دهید چون به هر حال نویسندگان این کتب معصوم نبوده‌اند و احادیث خرافی را در کتب خود آورده‌اند که نمی‌توان آنها را قبول کرد. پس از گذشت از صدر اسلام مذاهب مختلفی ایجاد شدند که هر کدام کتب حدیث مخصوص خودشان را دارند و هر فرقه تنها به کتب خودش آگاهی دارد و تنها آنها را قبول دارد، پس کسی که می‌خواهد رودخانه زلال اسلام را از میان این رودها و شعبات فرعی بشناسد باید همه این رودها را بچشد تا به واقعیت امر پی ببرد و برای اینکار باید محکی داشته باشد و آن چیزی نیست جز قرآن و عقل و سنت پیامبر ﷺ.

پس احادیث فرقه های مختلف را با عقل خود نیز تطبیق دهید و چنانچه خرافی بودند نپذیرید، همینطور با تاریخ و قرینه‌های دیگر. البته برای تشخیص احادیث صحیح مراحل مختلفی وجود دارد که در این مختصر جای آن نیست.

۵- مطالعه کتب تاریخی نیز بسیار مفید است، البته این مطالعه را با تحقیق و هوشیاری انجام دهید، چون در تاریخ نیز روایات و داستانهای دروغین وجود دارد و هرچه تاریخ نوشته صحیح نیست. از کتب تاریخ قدیمی شروع کنید همچون سیره ابن هشام و کتب تاریخی دیگری چون تاریخ طبری و ...

۶- بررسی نظرات و کتاب‌های مخالفین نیز بسیار حائز اهمیت است، مثلاً در رابطه با غدیر خم یا مسئله امامت یا عصمت و ...، می‌بایست نظرات اهل سنت را نیز مطالعه کنید نه فقط کتب شیعه را بخوانید.

اسلام در ابتدای ظهور خود همچون رودخانه ای زلال و پاک بوده که از دل کوه بیرون آمده، ولی با گذشت زمان‌های طولانی در هر قرن یک رود کوچک و انشعابی از این رودخانه اصلی جدا شده و راهی دیگر را پیش گرفته که به لجنزار و باتلاق ختم شده، ولی چنانچه با رودخانه اصلی به پیش می‌رفت به دریا می‌رسید. پس بین خودتان و رودخانه اصلی هیچ فاصله ای نیندازید، حتی یک وجب.

داشتن نامهای مختلف به خاطر مذهبی که داریم باعث همین جدایی‌ها و تفرقه‌ها می‌شود، دین نزد خدا اسلام است، پس شما می‌بایست فقط و فقط اسلام داشته باشید و چنانچه کسی به شما گفت: دارای چه مذهبی هستید؟ بگویید من از مذهب بیزارم و فقط دین دارم آن هم دین اسلام و در واقع من مومن و مسلم هستم.

در پایان اشعار بسیار جالب کتاب آلفوس، نوشته علیرضا حسینی را می‌آوریم:

آمدند و به ما ز دین گفتند

آمدند و به ما ز دین گفتند صبح تا شب، از آن و این گفتند

جای تبلیغ عشق یا ایثار
دشمن زنده را رها کردند
جای فکری برای آینده
جای فکری برای این دنیا
دشمن زنده را رها کردند
صبح تا شب ز مرگ دین خواندند
خودشان، رهزنان دین بودند
چارده قرن، صد فرقه شدند!
خنده دار است دشمنان دین
این خوارج، به اسم حزب الله
فکر اینها شبیه شیطان است
گوش خرها به پای منبرها
نام علامه را عَلم کردند
جای پرداختن به اصل دین
مغز اسلام را تهی کردند
بر شما در ستیز با اسلام
ره به بیراهه می برند این قوم
و چه شیطانی است این افکار
فکرشان، تیره بود و بیهوده
جاهلند و به نام اهل البیت
سخن عقل را کفن کردند
دوست چین و شوروی گشتند

قصه هایی ز خشم و کین گفتند
لعن و نفرین به مومنین گفتند
از گذشته به سوز دین گفتند
از جهان های واپسین گفتند
لعن و نفرین به مومنین گفتند
خودشان، ترک علم و دین گفتند
غرب را دزد در کمین گفتند
دیگران را چرا لعین گفتند؟
سخنانی چه آتشین گفتند
نام خود با خدا قرین گفتند
چهره ها نیز اینچنین گفتند
مفت دیدند و یاسین گفتند
پوشش جهل را چنین گفتند
چارده قرن، فرع دین گفتند
آن فقیهان که اینچنین گفتند
کافران نیز آفرین گفتند
گرچه از رب العالمین گفتند
گرچه با ناله ای حزین گفتند
ذکرشان را به قصد کین گفتند
سخنانی به کفر، عجین گفتند
حرف احساس را یقین گفتند
ترک اسلام و مسلمین گفتند

هر چه دولت که کافر و گبر است با شما یار و همنشین گفتند
پشت پرده چه کارها کردند آمدند و به ما ز دین گفتند

حب بدون عمل

شاکسی بی مدعاست	حب بدون عمل
طبل بدون صداست	حب بدون عمل
جمله خطا در خطاست	حب بدون عمل
دم پا در هواست	حب بدون عمل
مثل نفاق و ریاست	حب بدون عمل
خواب و خیال و خطاست	حب بدون عمل
مایه شر و بلاست	حب بدون عمل
راحتی و ادعاست	حب بدون عمل
فکر سراسر خطاست	حب بدون عمل

حب بدون معرفت

نیست ترا یوری غیر عمل در جهان	حب بدون عمل، نیست برادر امان
کشتی بی لنگر است، قایق بی بادبان	حب بدون شناخت، راه به جایی نبرد
مایه گنبدیدن است پیکر بی استخوان	حب بدون عمل، پوچی و درماندگیست
خواب و خیالی خوش است سود ندارد بدان	حب بدون عمل، خوب ولی آرزوست
کاتب بی کاغذ است، قاضی بی پاسبان	حب بدون عمل، شاه بدون سپاه
طبل بدون صداست، جسم بدون روان	حب بدون شناخت، شاکسی بی مدعاست
من چه بگویم ازین درد بدون بیان	حیف که بسیار داشت، ملت من انحراف

زبان حال مداحان و وعاظ نادان

ما برای اختلاف آماده ایم	نی برای اتحاد آماده ایم
ما برای فصل کردن آمدیم	نی برای وصل کردن آمدیم
ما درون را ننگریم و حال را	ما بیرون را بنگریم و قال را
هر که هر چیزی که در تاریخ گفت	مورد تایید ما شد حرف مفت
چون خوارج، دید ما گنجشکی است	فکرهای ما سیاه و زشت و پست
ما ابوجهلیم در باطن چه سود؟	نام علامه نقاب جهل بود
شد ابوجهل از شماها رو سفید	در جهالت بی گمان: هل من مزید
زشتی خود را فرامش کرده ایم	سر به تاریخ عربها برده ایم
جاهلیت با تعصب در عجم!	شرم دارم از کتاب و از قلم
شد عرب از جاهلیت چون رها	فارس آمد اندرین وادی چرا؟
دشمن زنده رها کردیم ما	سر به اموات کسان بردیم ما
ظلم اکنون را فرامش کرده ایم	سر به تاریخ عربها برده ایم
روی مشتی قصه و افسانه ما	خلق را کردیم هی دیوانه ما

از توهم تا حقیقت

گفت شخصی: عمر بود کافر	هم حسود و خشن هم مزور
غاصب بارگاه خلافت	دشمن اهل و بیت نبوت
قاتل فاطمه از سر کین	عاشق تفرقه دشمن دین
گفتم: ای دوست یک لحظه خاموش	در تعصب چرا می زنی جوش
زیر تبلیغ مداح، مژدی	زیر تقلید، چون ره سپردی
بارگاه خلافت، خیال است	قصر و تخت و محافظ، محال است

چونکه مبناش، وهم و خیال است
اطلاعات تو چند نامی
نزد احمد که پاک است رد بود
قاتل و ظالم و غاصب و بد؟
همنشینان او زشت و غدار!
عده ای آدم ظالم و بد!
جمله شیطان صفت در نهایت!
عده ای آدم ظالم و بد!
ام کلثوم کی همسرش شد؟
غافل غافل از لام تا کام
عقل شیعه چرا گشته زائل؟
حرف حق، تلخ شد تلخ شد حق
کس نمی رفت اندر سقیفه
در تخلف ز قرآن، علمدار؟
ناگهان یک شبه مثل کفار؟
جمله بیمار دل جمله مکار؟
آمده، شیعه خود را زده خواب
جمله بیعت شکن، جمله غدار
جمله شیطان صفت جمله مکار!
ناگهان یک شبه اوج عصیان؟
نه اشاره به یک نیمه آیت
از احادیث پوچ از حماقت

حرف تو کفر و وزر و وبال است
مست مشتکی خیالات خامی
گر عمر یا ابوبکر، بد بود
همنشین علی و محمد
آفرین بر محمد از اینکار
حاصل دسترنج محمد
به به از دست پرورده هایت
حاصل سالهارنج احمد
گر عمر، قاتل فاطمه بُد
که شود همسر قاتل مام؟
که دهد دخترش را به قاتل؟
عقل تو دست مداح احمق
گر علی بود اول خلیفه
در سقیفه که بودند؟ انصار
مدح آنها به قرآن نمودار
در سقیفه که بودند؟ انصار
یکصد آیه به تمجید اصحاب
مدح آنها به قرآن، نمودار
جملگی کوردل، جمله بیمار
یک شبه ناگهان ضد قرآن؟
نیست اندر سقیفه روایت
نیست آنجا سخن از وراثت

نه سخن از غدیر است و بیعت
 نه سخن از روایات جعلی
 بود علی مشورت ده به ظالم؟
 نیست علامه جهاله است این
 مستمعهای تو پر جهالت
 عقل تو بند قلاده ها شد
 دور از واژه‌های خدا شد
 منطق و مدرکت، فحش و نفرین
 نام خود در تباهی نوشتی
 حیف، چون راه تو راه شرک است
 در تعصب، نفهمی حقیقت
 جمله اصحاب جاهل، تو عالم
 مولوی جاهل است یا که سعدی
 یا که خیام یا ابن سینا
 یا سنایی که عارف ترین است
 یا شهاب الدین سهروردی
 افتخار همه فخر رازی
 شیعه شاه عباس هستی
 می روی قعر دوزخ، عزیزم
 دشمن روضه ام دشمن جهل
 دشمن منبر و خود زنی ها
 دشمن فرقه بازی، تعصب
 نه ز آیات قرآن رحمت
 نه خبر از احادیث فعلی
 ای که هستی ابوجهل عالم
 سینه اش غرق بیماری کین
 خالی از دانش و در ضلالت
 بعد از آن مثل گرگی رها شد
 تا دهانت به تکفیر وا شد
 خشم و اندوه بیهوده و کین
 فکر کردی که ناف بهشتی
 وای بر آنکه با شرک پیوست
 کی رها می شوی از ضلالت
 عادلی تو، همه خلق، ظالم
 یا که عطار شد شخص بعدی
 یا که زید آن شهید مصفا
 یا غزالی که او بهترین است
 یک نفر را بگو گر تو مردی!
 پس بفهمی اگر اهل رازی
 از اباطیل علامه مستی
 من ز افکار تو می گریزم
 دشمن مفت خورهای نا اهل
 قصه قهر خاله زنی ها
 دشمن جهل، کینه، تقلب

<p>مثل یک روح بی کینه بکرم آیه های خدا در فروغم عاشق خنده و نور ماهم عاشق حرفهای علی ام چون ابوبکر، صدیق و صادق دشمن آدم بیسوادم دشمن آدم احمق من متعصب، همیشه سگ بعدی دشمن انتقاد و راه حق عاشق رنگ مکروه مشکی جاهلان سبک عقل ناحق من چه گویم ز دادار بهتر؟ عاقبت در جهالت بمیرند مات و مبهوت زین کار گردند سوی دوزخ، همه رهسپارند قعر دوزخ شدی جای جنت! بُرد آخر، به دارالبوارت مست صدها اباطیل کردی جای جنت به دوزخ رسیدی</p>	<p>دوست عقل و تحقیق و فکرم دشمن جهل و خشم و دروغم دشمن اشک و رنگ سیاهم پیرو راه پاک نبی ام چون عمر، ساده و رک و عاشق چون علی عاشق اتحادم چون علی با خوارج بدم من خارجی کیست؟ دید تک بعدی خارجی کیست؟ آدم احمق خارجی کیست؟ دید گنجشکی دشمن شبهه مردان احمق گوش اینها به قرآن شده کر پس رها کن که اینها اسپرند چون بمیرند بیدار گردند چون قیامت شود شرمسارند در سرت بود فکری شفاعت کرد آخوند، گمراه و خوارت عقل را چون که تعطیل کردی در پی نفس دون، چون دویدی</p>
--	---

مذهب ما

مذهب ما شده کینه توزی داستان غم و تییره روزی

مذهب کینه و غصه و خشم
 مذهب گوش، یعنی که اسمع
 مذهب گوش، یعنی شنیدم
 مذهب آه و افسوس و غصه
 مذهب خمس، این فرع بی اصل
 جای فکر و تعقل، تعبد
 مذهب ساز ناساز در دین
 کینه از روی یک مشت قصه
 مذهب دشمنی با تسنن
 مذهب داد و فریاد و توهین
 مثل طوطی سزاوار تقلید
 مذهب نذر و امید واهی
 مذهب کینه‌توزی و نفرین
 غصه از قصه‌هایی ندیده
 مذهب جعل و تاویل و تحریف
 مذهب شک و ترس و تقیه
 مذهب با صاحب‌تبری
 با همه اهل عالم، تولی
 مذهب منبر و خود زنی‌ها
 دشمنی روی دعوای مرده
 خالی از ذره‌ای فکر و تحقیق
 سفسطه مغلطه یا که توجیه
 مذهب گوش نه مذهب چشم
 مذهب چشم، یعنی که اقراء
 مذهب چشم، یعنی که دیدم
 بهر چه؟ بهر یک مشت قصه
 صیغه این فصل تاریک بی وصل
 جای تحقیق، تقلید، لابلد
 دوری از مسلمین، لعن و نفرین
 مثل کودک ز هر قصه غصه
 مذهب دین، برای تفنن
 عاشق قبر و زاری و تدفین
 مثل خر هر چه گفتند تایید
 جای رفتن به راهی الهی
 غصه از قصه‌هایی دروغین
 نه کسی دیده و نه شنیده
 مذهب مدح و تکفیر و تعریف
 مذهب مرگ و حدس و بلیه
 با یهود و مسیحی تولی
 با هر آنکس که سنی تبری
 قصه قهر خاله زنی‌ها
 آن هم از قصه‌ای خاک خورده
 زیر صد گونه تبلیغ، تحمیق
 در فرار از حقیقت به هر تیه

مذهب انتظار و تقيه مذهب جای قرآن : مفاتیح
جای مسجد به تکیه رفتن
خر شدن پای منبر چه آسان
مذهب قبه و قبر و گنبد
یا علم یا کتل یا که زنجیر
(ای مقلد تو تقلید می کن
شک نکن شک سرآغاز کفر است)
پیشوای جهنم شما باید
دین الله، شیرین و خوش بود
طرز فکر شما چون، خوارج
منشاء دین گریزی شما باید
دوست کور و نادان شما باید
دوست خر، چنان ضربه ای زد

زیر هر ظلم و رنج و بلیه
شُرک را جای الله، ترجیح
دین و اسلام بر باد دادن
رایگان دین و ایمان به شیطان
مهر و تسبیح و اذکار بی حد
یا که بر فرق سر تیغ شمشیر
هر چه گفتیم تایید می کن
گرچه آخوند، خود، راز کفر است
دین الله را سَم شما باید
طرز فکر شماها ترش بود
احمقانه ولی گشته رایج
بدترین نوع از هر بلا باید
بهترین یار شیطان شما باید
کز سپاه مغول بر نیامد

گفتگوی واعظ و عارف

واعظی گفتا که ایمان تو کو؟
گفت دوری از حقیقت، بازگرد
گفت توبه کن بیا دنبال من
گفت در تکیه جای خالی است
گفت پای منبر من نکته هاست
گفت قرآن را کنم تفسیر، من

گفتمش آنجا که حرف زور نیست
گفتمش راه حقیقت، دور نیست
گفتمش افسوس، چشم کور نیست
گفتمش تیره است آنجا نور نیست
گفتمش افسوس زیرا سوز نیست
گفتمش جهل و حقیقت جور نیست

گفت دوره کن مفاتیح الجنان
گفت شاد و خرمی ای دوزخی
گفت اجباراً بیا سوی بهشت
گفت دلها موم افسون منند
گفت مستی بوسه بر رویم نزن
گفت مستی غافلگی هوشیار شو
گفت باید تا مجازاتت کنم
گفت خلقی را هدایت کرده ام
گفت دلشوره زدی در جان من

گفتمش مجنون نیم ماجور نیست
گفتمش با غم کسی مسرور نیست
گفتمش در دین کسی مجبور نیست
گفتمش نیشت، کم از زنبور نیست
گفتمش مستیم از انگور نیست
گفتمش حرف خم و مخمور نیست
گفتمش هنگام نفخ صور نیست
گفتمش صیدی ترا در تور نیست
گفتمش حق، تلخ باشد شور نیست

محبان عمر و علی

من به محبان علی و عمر
دوستی صرف، خیالی است خام
دوستی صرف ندارد بهاء
آن دو نفر دوست هم بوده اند
وای ز هر قصه بی اصل و پوچ
وای ز افسانه خاله زنی
وای به اندیشه پیرزنی
وای بر آن مجتهد کم سواد
بی خبر از عاقبت رفته گان
وحدت و توحید، هدف بایدت

توصیه ای داشته ام بی ضرر
معرفت و فهم، بؤد پر ثمر
دشمنی صرف ندارد ضرر
وای ز هر دشمنی پر خطر
مایه اندوه و جنایات و شر
در خور نقالی کوی و گذر
ای که جوانی تو حذر کن حذر
وای بر آن پیرو نادان و خر
هم ز جهان هم ز خودش بی خبر
اول هر کار، شرف بایدت

شک کن

از جهل دور شو که اگر تو چنین شوی	با پاکی و شرافت دانش قرین شوی
شک کن براه و رسم، اجداد احمقت	تا چون نبی اکرم، آماج کین شوی
ارباب دین بخون تو چون تشنه میشوند	اینجاست لحظه‌ای که تودارای دین شوی
پایان کار تقلید ای دوست دوزخ است	تحقیق کن، که لایق عرش برین شوی
علم یقین و عین یقینی رها کنی	تحقیق من بخوانی و حق یقین شوی

روحانی شهر

روحانی شهر، مست از باده جهل	قومی ز پیاش روانه در جاده جهل
در نیمه شب سیاه شرک و کینه	بی نور یقین، نهاده سجاده جهل
من در عجبم ز پیروان اینها	هر لحظه بدون فکر، آماده جهل
نفرین و سیاهی و عزا و کینه	هستند عزیزان به خدا زاده جهل
افسوس که شیطان زده بر گردنتان	افسار نگون بختی و قلاده جهل
شیطانکهای مهد فکر پوکت	هستند همه از شکم ماده جهل

واعظ و مداح نادان

واعظ نادان برایت خوشزبانی کرد و رفت	بعد از آن مداح احمق نوحه‌خوانی کرد و رفت
روح پاکت را دچار کینه بی‌جا نمود	فکر کردی روی منبر نکته دانی کرد و رفت
وای بر عمر گرانقدری که در باطل گذشت	وای بر آن پیرمردی که جوانی کرد و رفت
نال و نفرین، غرور و خشم، جهل و تیرگی	روی نادانی و کینه، بدزبانی کرد و رفت
قصه‌هایی جعلی و افسانه‌هایی پوچ خواند	بیخدا شد چون که باشیطان تبانی کرد و رفت
اختلاف و کینه اندر امت احمد فکند	درخیال خام خود چون روضه‌خوانی کرد و رفت

در سپاه جهل، سردمدار راه کفر شد خانه تزویرها را پاسبانی کرد و رفت

اگر...

اگر شب تا سحر قرآن بخوانی تمام روزها روزه بگیری
سپاه کفر را درهم بکوبی شوی پیروز میدان با دلیری
هر آنجا خواست پای تو بلغزد کنی یاد خدا و سر به زیری
بدون مسکن و مال و منالی به زیر پای تو باشد حصیری
سرایت کلبه ای خالی و کوچک غذایت تکه نانی و شیری
شهادت را پذیرایی کنی تو به زهری یا که شمشیری و تیری

ندارد ذره ای سود ای عزیزم

اگر هنگام مردن، خر بمیری

بترس

از نعره های آدم غرق جنون بترس از واعظی که رفته پی چند و چون بترس
از آنکه زشت چهره تر از دیو شد نترس از آن کسی که زشت شده از درون بترس
رنگ سیاه، خون به دلت می کند بدان از رنگهای تیره تر از رنگ خون بترس
شیطانی است رسم و ره مفتیان شهر از دیو جهل و نغمه روحانیون بترس
گیرم که تا کنون سر تو شیره مال شد بگذشت آنچه بود، عزیزم کنون بترس
زنهار، قصه ها نشود اعتقاد تو زین قصه های له شده اندر قرون بترس

از دیو جهل و آدم مداح و حرف مفت

از گریه و سیاهی و فریاد و خون بترس

دین الله

مذهب شیطان ز راه گوش بود
واعظ تکیه مانند زنان
چون خوارج، دید او گنجشکی است
آنکه ایمان تو را دزدید، او
ملتی که تابع احساس شد
آدم کاری و دانا ساکت است
من، ولی بسیار دارم غصه ها
آنکه با افسانه ها دلخوش شده
دیورا دیدم شبی با جهل گفت
آنکه جاهل می دود دنبال نفس
مذهب ما مذهب افسانه هاست
مذهب الله، عقل و منطق است
غرق نفرین و عزا و نق نق است
فکر اینها با حقیقت، عایق است
بدتر از صدها هزاران سارق است
حاکمانی احمق و خر، لایق است
آدم نادان و ابله، ناطق است
کار من ای دوست، نزدیک دق است
دشمن عقل و دلیل و منطق است
دوستی ما ز عهد سابق است
قاسط است و ناکث است و مارق است
مذهب الله، عقل و منطق است

مذهب ما مذهب گوش است و خشم
مذهب حق، ضد اشک و حق حق است!

دارم درون سینه ز اندوه آهها

دارم درون سینه ز اندوه، آهها
از سرزمین جهل، گذشتم به نور علم
با رند و مست و عاشق و دیوانه و گدا
زین زندگی مسخره این شبهه مردها
از کشوری که پر شده است از خرافهها
از ملتی که یخ زده و بی تفاوت است
از مردمی که در پی افسانه ها شدند
جانم فدای قافله بی پناهها
رفتم هزار مرتبه از کوره راهها
راحت ترم ز مجمع ظاهر صلاحها
با این صوابهای خنک، این گناهها
از مذهبی که پر شده است از الاهیها
غمگین نشسته در کفنی از سیاهها
با اعتقادهای سبکتر ز کاهها

خورشید، روشنی ندهد شخص کور را
 حتی گریخت عیسی از جمع احمقان
 خاموش باش، مرگ تو را حکم می کنند
 بیهوده است جهد من و شاهراهها
 اینان که می روند به سوی تباهها
 فریسیان احمق سطحی نگاهها

ای که با یاران پیغمبر بدی

ای که از روی تعصب آمدی
 اعتقادات تو روی قصه هاست
 در قیامت رو سیاه و شرمسار
 روی حرف یکسری مداح خر
 موجب اسلام تو فاروق بود
 مثل شیطان می شوی تو دوزخی
 ای که با یاران پیغمبر بدی
 آزمایش گر شود راحت ردی
 نا امید از رحمت و از احمدی
 آتش کینه چرا بر جان زدی
 از حسودی تهمت و بهتان زدی
 راننده و مطرود نور ایزدی

کار جاهل

کار جاهل، نگاه است و تقلید
 هر چه بشنید، بی شک پذیرفت
 رفت، گمراه در راه اجساد
 بست، چشم خرد بر حقیقت
 جای قرآن، مفاتیح را خواند
 جای مسجد، به تکیه ها رفت
 پای منبر نشست و چه آسان
 عاشق کینه و خشم و نفرین
 هر چه گفتند، تسلیم و تایید
 هر چه را دید، بی شک پسندید
 کرد، بدبختی خویش تجدید
 حرف حق را چو بشنید خندید
 جای تحقیق، تایید و تقلید
 غرق شد در تباهی و تردید
 رفت از روح او نور توحید
 در پی گریه و اشک و ماتم

با جهالت برو تا جهنم

عاشق قصه‌هایی خیالی	داستانهای بس ایـده آلی
دشمنی‌های پوسیده و پوچ	دوستی‌های بی جا و خالی
ذهن تو خالی از عقل و تحقیق	فکر تو خالی از هر سئوالی
عاشق رنگ مکرره تیره	هر چه که هست در آن ملالی
دوست داری همیشه بگری	دوست داری همیشه بنالی
مثل زنها گرفتار کینه	آنکه او هست شبه رجالی
پایه اعتقادات تو شد	قصه‌هایی ز راوی غالی
زیر فرهنگ نادانی و مرگ	می‌شوی دفن، آرام و کم کم

جهالت برو تا جهنم

تا کجا بند تقلید هستی	می وزد باد و تو بید هستی
غرق دریای شرکی چه حاصل	فکر کردی که توحید هستی
از اباطیل علامه مستی	در پی رد و تایید هستی
مثل اجداد، مقبول شیطان	آخر سال، تجدید هستی
مست یک مشت، افسانه گشتی	خام یک مشت، امید هستی
حرف حق را شنیدی ولی حیف	مثل آنکس که نشنید هستی
در تعصب شده قلب تو سنگ	فارغ از شک و تردید هستی
خوردی از میوه جهل و ناچار	نیستی در خور نام آدم

با جهالت برو تا جهنم

نا امیدم از این مردم غم	خسته از اشک و زاری و ماتم
-------------------------	---------------------------

شبهه مردان نادان و احمق
 شبهه اسلامهای خوارج
 مثل انعام یا کمتر از آن
 عاشق وردهای مفاتیح
 ظاهر حرفها آب زمزم
 جای الله در پیشگاه
 راه تو کج ترین راه باشد
 شبهه زنه‌های بیچاره و کم
 شبهه علامه‌های مؤمم
 دیو جهلند چون شبه آدم
 در بهشت است گوی مسلم
 باطن کارها آتش و سم
 قبه و قبر، شد گردنت خم
 رو به دوزخ به صف مقدم
 با جهالت برو تا جهنم

آخوند

خسته شد ملت از حال آخوند
 مسخ شد آیه‌های خدا از
 سال گرگ است تقویم امسال
 عین کفر است اقوال این مست
 تو برو کار کن ای برادر
 جور بی‌حالی را کشیدند
 ای بسیجی به روز قیامت
 پاک کن ای خدا کشورم را
 کل دریای مازندران رفت
 کی شود پر ندانم از این نفت
 حد پایان ندارد بدانید
 ملت شیر و خورشید افتاد
 از تمامی اعمال آخوند
 آن احادیث پر قال آخوند
 یا به دیگر زبان سال آخوند
 عین شرک است افعال آخوند
 خمس مالت شود مال آخوند
 آن مریدان فعال آخوند
 زیر باری و حمال آخوند
 از تمامی عمال آخوند
 از زد و بند و اهمال آخوند
 آن شکمهای چون وال آخوند
 آرزوها و امیال آخوند
 مثل بره به چنگال آخوند

حرف حق را نگردد پذیرا
 جز دروغ و خرافه نینمی
 در جدال است با اهل سنت
 بی گمان حرف حق و شجاعت
 حال ما را گرفت این تبه‌کار
 زرق و مکر و فریب و ریا بود
 ذهن شیطان دون هم ندانست
 جیب من، جیب تو، کی گشادست
 زیر روسیه و چین شده پهن
 در قیامت بینمی که شیطان
 با نوکش بیضه دین شکسته
 توبه و عذر خواهی نینمی
 شانس دارد عجیب این تبه‌کار
 دیدم ابلیس هنگام چینش
 رفت اسلام از کشور ما
 نیست در ذات اسلام عیبی
 کی رها می‌شود ای خداوند

آن سر بی‌مخ و کال آخوند
 تا که وامی‌شود گال آخوند
 ذهن بیمار و دجال آخوند
 بشکند یال و کوپال آخوند
 پس بگیریم ما حال آخوند
 تا به حافظ زدم فال آخوند
 تا کجاهاست آمال آخوند
 مال من، مال تو، مال آخوند
 پاچه خواری و دستمال آخوند
 بر صراط است حمال آخوند
 جای آن بر پر و بال آخوند
 زان زبان به حق لال آخوند
 بس بلند است اقبال آخوند
 در کفش داشت غربال آخوند
 تا وطن گشت اشغال آخوند
 هست اشکال، اشکال آخوند
 ملت ما ز چنگال آخوند

تقلید و جهالت

تقلید و جهالت همه جا درد سر ماست
 آتش زدن پرچم و سر دادن فریاد
 در هر طرفی فتنه و شر زیر سر ماست
 سر شاخ شدن با همه تنها هنر ماست
 انگار که دستان خدا روی سر ماست

تا دست خدا روی سر ماست ذلیلیم
 این دست خدا نیست اگر بود خلیلیم
 دنباله رو و تابع شیطان رذیلیم
 هر نطق شما مایه شر و ضرر ماست
 انگار که دستان خدا روی سر ماست

شد قیامت، امامت نیامد

در سرت جز جهالت نیامد
 شد قیامت، امامت نیامد
 آفتابی ز دانش در آمد
 عمر جهل و جهالت سر آمد
 در پی جهل و تقلید و تکرار
 شیعه شد در جهالت سر آمد
 ای برادر خودت فکر خود باش
 شد قیامت امامت نیامد
 گیرم آید اگرچه خیال است
 باز سودی به حالت ندارد
 هست قرآن امامی که زنده ست
 نه امامی که افسانه آمد
 عاقبت جز ندامت نماند
 نیست جز شر برایت پیامد
 خوب باش و ز اوهام شو پاک
 قعر دوزخ رود نیست بد
 عقل و ادراک داری به پاخیز
 قبل از آنی که عمرت سر آید
 در دلت جز عداوت نماند
 شد قیامت، امامت نیامد

چون امام شما غائب آمد
 خمس حاضر شد و نائب آمد
 رفت نائب به جایش فقیهی
 آمد آنجا به شکل و قیهی
 از فقاهت ولایت در آمد
 چون زمان ولایت سر آمد
 مطلقه شد ولایت چو شاهی
 ملت از چاله آمد به چاهی
 زد عقبگرد جای ترقی
 لنگ شد هر دو پای ترقی

خشت اول که کج رفت این شد
 جای قرآن مفاتیح آمد
 چون که قرآن روایت زده شد
 اصل رفت و گرفتار فرعیم
 اصل، توحید باشد کجائی؟
 این صفائی که دیدی دروغ است
 مثل تریاک تخدیر آنی است
 مثل گوساله سامری بود
 تو مشو ایمن از مکر آخوند
 کرد آخوند گمراه و خوارت
 در پی نفس دون چون دویدی
 تا خرافات مبنای دین شد
 نوبت رد و توجیه آمد
 عقل رفت و حکایت زده شد
 مثل خمر زیر آوار فرعیم
 قبر و گنبد ندارد صفائی
 دیو شرک است و افسار و یوغ است
 معجزه نیست این امتحانیست
 با صدائی که جادوگری بود
 مثل شیطان بود فکر آخوند
 بُرد آخر به دارالبوارت
 جای جنت به دوزخ رسیدی

علی یا شیعہ؟

شیعه گریه، علی لبخند
 شیعه مفتون رنگ سیاه
 شیعه افسانه‌های پوشالی
 شیعه احساس، علی فکر است
 شیعه توهین، علی آقا
 تقیه شیوه دورویی هاست
 شیعه دنباله رو، علی تکرو
 شیعه بیچاره خرافات است
 شیعه نذر و علی عمل
 شیعه دوری، علی پیوند
 علی اما سپید مثل ماه
 علی اما حقیقتی عالی
 فکر او مثل روح او بکر است
 شیعه نفرین، علی والا
 علی اما صریح و رک و راست
 شیعه ها کینه جو، علی خوشرو
 علی اما شه مراعات است
 علی اصل و شیعه بدل

شیعه خوارى على تكريم	شیعه شکوه على تسليم
ذوالفقار على است پيشاپيش	تیغ شیعه بروی فرق خویش
شیعه جاهل، على عاقل	شیعه باطل، على عادل

منش متعصبین

مثل غالى ها گناه اندوختى	چون خوارج در تعصب سوختى
شیر جهلند این گروه زن به مزد	پاسدار مکتب یک مشت دزد
تو کجایی چون على عالی منش	کینه جو و احمق و غالى منش
کر شوند اینها به هر عيسى سرود	عالم تو مثل احبار يهود
این سبک عقلان و اوباشان جهل	کور خورشیدند خفاشان جهل

شرک و جهل

یا راه به سوى کهکشان خواهم داد	یا چهره جهل را نشان خواهم داد
یا بر سر این قضیه جان خواهم داد	یا ریشه شرک را می خشکانم

جهالت

نیاز از واسطه یک حقه بازیست	نماز جاهلانہ مثل بازیست
وضوی با جهالت، آب بازیست	چرا شیعه نمی خواهد بفهمد

خوارج

حقیقت را نمی دانند ای دوست	خوارج مثل حیوانند ای دوست
براه جهل آسانند ای دوست	خوارج دست شیطان داده افسار

خوارج پشت دين و ريش و تسبيح
 خوارج فكر كرده عين حقند
 خوارج در تعصب رشد كردند
 سپیدی را بسی مكره دانند
 خوارج عاشق رنگ سياهند
 خوارج مستحق لعنت حق
 خوارج غير آنچه دوست دارند
 مبادا از خوارج باشی ای دوست
 پشت نقاب دين شده پنهان خوارجند
 خوارج مثل حيوانند

حزب الله است انگار عنوان اين گروه
 در دستهايشان علم حب اهل بيت
 از كينه و تعصب اين قوم نابكار
 چون فكر می کنند كه حقند و با خدا
 يك ذره احتمال خطا هم نمی دهند
 الله پرده ها زده بر گوش و چشمشان
 اينها خلاف خنده و آزادی و رفاه
 در هر لباس و ملت و دينی كه بوده اند
 احمق خوارجند خرابی خوارجند
 اما بدان كه آيت شيطان خوارجند
 اما خلاف مكتب ايشان خوارجند
 ايران شدست كلبه ويران خوارجند
 آدم كشنده راحت و آسان خوارجند
 فريسيان دشمن انسان خوارجند
 پس غافلند از ره ايمان خوارجند
 از آفتاب و نور گريزان خوارجند
 مثل مصيبتند كه اينان خوارجند
 خواری خوارجند و شيطان خوارجند

و تمام است مرا با تو سخن

و تمام است مرا با تو سخن
 خبری نیست به جز مرگ و كفن

خبری نیست به جز ناله و آه	اثری نیست ز آرامش و من
خسته از اینهمه نامردیها	مردم حيله گر عهد شکن
غصه ما همه اش در تاریخ	وطن ما همه اش بیت حزن
خنده ممنوع و عزاداری رسم	دین نمایش شده و حرف زدن
در عمل دوزخ رنج است و ستم	در سخنرانی جنات عدن
همه اش وعده و امید و فریب	همه اش صحبت پیروز شدن
گوسفندیم در این راه سراب	سر ما می رود آخر از تن
عمر تو مثل حبابی است بر آب	و تمام است مرا با تو سخن

روز جزا

روز جزا که شافع شیعه عمل بود	چون بی عمل بود همه چیزش بدل بود
در پیشگاه حق چو همه جمع می شوند	او بدترین خلق زکل ملل بود
با فکرهای تلخ تر از زهر شوکران	پنداشته که ماحصل او عسل بود؟!!
اینها خوارجند که از دین جلو زدند	افسوس زان نگاه که در جهل حل بود
گمراه می دود پی ارشاد دیگران	مانند آن طیب که یک عمر کل بود
شرک است راه مردم نادان و کم خرد	جای عمل تمام وجودش امل بود

اینجا هزار فرقه و صدها گروه شرک

اینجا هزار قدرت و چندین دول بود

این هم شعری در مدح حضرت علی علیه السلام تا خوارج حزب اللهی چماق وهابی گری بلند نکنند.

شکوه علی از مدعیان حب او

چیزیست در دلم که نه تغییر می کند
 فریاد می شود که بجوشد ز دل ولی
 تنهائیم بزرگترین، پادشاهیست
 من را هزار جهل، گریبان گرفته اند
 چیزیست در نهاد من ای کوه سربلند
 توحید ناب می شوم و آب می شوم
 انگار، عشق دارد تفسیر می شود
 افسوس از حماقت آنکس که بعد من
 من را به سوی مرگ، سرازیر می کند
 چون عقده در فضای گلو گیر می کند
 دل را برای حادثه ها شیر می کند
 من را هزار فاجعه تقدیر می کند
 چون غده تیر می کشد و پیر می کند
 انگار، زهر دارد تاثیر می کند
 هر چند دیو دارد تزویر می کند
 راه مرا تعصب و تعبیر می کند

فکریست در سرم که نمی آیدم به لب

چیزیست در دلم که نه تغییر می کند

خداحافظ

خدا حافظ ای کشور لعنتی
 خرافات می ریزد از کوی تو
 تمامی بدبختی ما ز توست
 اگر مام میهن شود بی پدر
 ولی هر خری می زند دم ز تو
 ز دیدار تو خون شده این دلم
 چرا مثل خر می کنی انقلاب
 زیاراتان مملو از لعنت است
 پر آشوب بوم و بر لعنتی
 به همراه هر باور لعنتی
 تو ای نفت ای گوهر لعنتی
 نگوییم به او مادر لعنتی
 هزاران هزار انتر لعنتی
 تو نادان کور و کر لعنتی
 شماها در این خاور لعنتی
 برای همین آخر لعنتی

خدا حافظ ای رهبر کور دل
خدا حافظ ای اکبر^۱ لعنتی

جمهوری قلابکی

جمهوری قلابکی، دارد سقوط می کند	این اقتدار آبکی، دارد سقوط کند
مهدی موهوم شما، آخر نمی آید ولی	بنیادهای آهکی، دارد سقوط می کند
این بچه شیطان ریا افتاده از مرگ و عزا	مانند کاهی طفلکی، دارد سقوط می کند
کار بسیجی مظلوم باتوم و اشک آور قمه	آخوند با هر مسلکی، دارد سقوط می کند
سهم امام و روضه ها، بیکاره های حوزه ها	خمس و زکات قلکی دارد سقوط می کند
از امر منکرهایتان، از نهی معروف شما	این امر ونهی سیخکی دارد سقوط می کند
از بوق تبلیغ شما، شد مثل طوطی فکرما	این خط دهی زورکی، دارد سقوط می کند
سازمخالف شد هدف آمد فساد از هر طرف	آری نظام جلبکی، دارد سقوط می کند
حق آید و باطل رود، پای شما در گل رود	اندیشه شیطانکی، دارد سقوط می کند
اندیشه های آبکی، تحلیل های یخمکی	آن شیخ ریش وپشمکی دارد سقوط می کند
باد هوا شد وعده ها خاموش شد آن نعره ها	جمهوری قلابکی، دارد سقوط می کند

کشورم را

کشورم را خراب می بینم	ملتم غرق خواب می بینم
مردمم خوش خیال می باشند	نقشه ها را بر آب می بینم

۱- اکبر لعنتی: اکبر رفسنجانی

عشق را توی خواب می بینم	مال را منتهای آمال
ناشی از انقلاب می بینم	من خرابی دین مردم را
مرگ اسلام ناب می بینم	من وجود تو را ای آخوند
یک دروغ، یک سراب می بینم	من ظهور و قیام منجی را
واسطه، سد و باب می بینم	من به راه خدا که آسان است
غرق در منجلاب می بینم	کشتی اقتصاد نفتی را
همه جا اضطراب می بینم	همه جا را خراب بی نظمی
چین و روس، پارکاب می بینم	از برای چپاول و غارت
دست عالیجناب می بینم	هر کجا دزدی و خیانت شد
ظلم را بی حساب می بینم	عدل را از اصول شیعه
گردنش را طناب می بینم	هر کسی نغمه مخالف زد
شورش و اعتصاب می بینم	کار صنعت شکسته تحریم
کار بد را ثواب می بینم	مصلحت را چماق می کوبند
غرق رنج و عذاب می بینم	عکس آقا به ماه و ملت را
کشورم را خراب می بینم	چونکه قرآن همیشه متروک است

سرود ملی انجمن پویندگان راه شریک

جز کفر و شرک، چیزی حاصل نمی کنم	من گوش، جز به نغمه باطل نمی کنم
هرگز سؤال، از آدم عاقل نمی کنم	نادانم و مقلدم و در مسیر جهل
من گوش جز به خواهش این دل نمی کنم	طعم هوای نفس چه شیرین و جالب است
هی با توام، نگاه کنم، گل نمی کنم	اندر قفس، محقق یکسو نگر منم
هرگز غلاف توطئه، حامل نمی کنم	در حالت تقیه، چو روباه می رسم

می ترسم از حقیقت و خفاش وار من
هرگز کتاب و حرف مخالف نخوانده ام
در راه جهل، می دوم آسان و چارنعل
دکان دین فروشی و تقلید دائر است
با منتهای آمال، اندر بحار شرک
تا هست کربلا و مفاتیح سرخوشم
در قلب سنگ من، نرود آب علم و دین
هنگام شک و تردید، من نفی می کنم
من جز حدیث غالی، باور نمی کنم

در سرزمین خورشید، منزل نمی کنم
خود را دچار معضل و مشکل نمی کنم
دل را ز فکر باطل، حائل نمی کنم
پس چاره ای به حل مسائل نمی کنم
اندیشه از خرافه غافل نمی کنم
قرآن و کعبه چیست؟ حاصل نمی کنم
دل را به غیر بدعت، مایل نمی کنم
در اینچنین مواقع، دلدل نمی کنم
من، گوش، جز به نغمه باطل نمی کنم

رنگ سیاه رنگ عشقه

علامت غم و ویرانیست رنگ سیاه
برای قوم خوارج چه رنگ زیبایست
قرین غصه و اندوه و ضجه و آن است
نقاب چهره تزویر در نفاق و کین
به هیچ حالت و نوعی ندارد استحباب
سفید باش به فکر و به جامه و به جهان
برای اینکه به سنت نبوده این شیوه
چقدر روشن و سادست بیت آخر من

نشانه بد نادانیست رنگ سیاه
بله تهاجم شیطانیتست رنگ سیاه
خلاف شادی و شادمانیتست رنگ سیاه
عذاب دوزخ جاودانیتست رنگ سیاه
که ننگ مکتب انسانیتست رنگ سیاه
که شر و نکبت شیطانیتست رنگ سیاه
خلاف رسم مسلمانیتست رنگ سیاه
جهان تیره ظلمانیتست رنگ سیاه

اسلام ناب آخوندی

اسلام، خراب است از واسطه و باب
ملت، همه نادان، حکام، همه خواب

ویران، شده قرآن، از نقل روایت
 سنت شده یک وهم، در پیچ و خم فقه
 توحید شده شرک، در سایه مرقد
 در کوی خرافات، فکر تو شده مسخ
 تقلید، تو را برد، تا قعر جهنم

از اینهمه توجیه، از اینهمه آداب
 در تاب و تب عرف از واسطه و باب
 تو غافل از رب، دل بسته به ارباب
 عمرت به فنا شد عاقل شو و بشتاب
 آهسته و کم کم، بی علت و اسباب

توحید یا شرک

با ملتی که خواب، توحید را چه کار؟
 با گوشهای کر، این حرفها چه سود؟
 تغییر قوم هست، آغاز هر صلاح
 اعدام یا ترور، محصول شورش است
 از باب و واسطه، شد دین تو خراب
 چون شرک خالص است افکار زشت تو
 ویرانه شد دلت، از ظلم ظالمان
 در روز واپسین، با کوله بار شرک
 با گنبد و ضریح، با قصه و فریب

با مذهب خراب، توحید را چه کار؟
 با کور آفتاب، توحید را چه کار؟
 در زهر انقلاب، توحید را چه کار؟
 با ترس و اضطراب، توحید را چه کار؟
 اندر حضور باب، توحید را چه کار؟
 در این خلوص ناب، توحید را چه کار؟
 با این دل کباب، توحید را چه کار؟
 می آید این خطاب، توحید را چه کار؟
 با رنگ و با لعاب، توحید را چه کار؟

پایان